آیت ماندگار
Ayatemandegar
biweekly
دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی|شماره ۱۰۹|نیمه اول بهمن ۱۳۹۹|سال ششم|۱۲ صفحه|قیمت ۱۰۰۰ تومان|Political, Social|No.109 Second of January 2020
www.ayatemandegar.ir

تبعات عدم‌تصویب لوایح پالرمو و CFT
توسط مجمع تشخیص نظام چیست؟

انزوای ایران!

۹

کریم خان زند؛ پادشاهی بی‌رحم با نام نیک!

۲ و ۳

به‌بهانه ثبت جهانی هنرنگارگری

منع غارت هویت!

۱۰ و ۱۱

بانویی در تراز الگوی برتر

سیدعلیرضا واسعی
استاد دانشگاه

۶

شلیک به وکیل دادگستری، شلیک به یک بال فرشته عدالت

محمدهادی جعفرپور
حقوقدان

۶ و ۷ و ۸

راهکارهای نوین برای مبارزه با خشونت علیه زنان

فناوری، پناه زنان

۱۰ و ۱۱

نگاهی به کتاب ریخت‌شناسی داستان‌های جادویی

داستان جادویی فرزند دورگه ادبی

۷

سرمقاله

وقتی مجلس می‌گوید قدرت
واقعی رسانه را نشان‌تان می‌دهیم!

فرزین پورمحبی
روزنامه‌نگار

۱۲

#آیت_ماندگار
@ayatemandegar

دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی
شماره ۱۰۹
نیمه اول بهمن ۱۳۹۹

تاریخ

کریم خان زند؛ پادشاهی بی‌رحم با نام نیک!

علیرضا نجفی: «حکومت کریم خان زند را می‌توان پدیده‌ای استثنایی در تاریخ ایران دانست. برای وی خوشبختی مردم از همه چیز بالاتر بود. او را برای رفتار و سلوک مهربانانه‌اش باید ستود.» ادوارد اسکات وارینگ، نویسنده و جهانگرد اروپایی

«کریم خان شاه بزرگی نبود، دربارش شکوه و جلالی نداشت و موفق به فتوحات بزرگی نشد. اما باید قبول کرد که وی به نحوی بسیار عالی حکومت می‌کرد.» سر جان ملکم

کریم خان زند از معدود پادشاهان خوشنام ایران است. اغلب حکما و زمامداران تاریخ ایران افرادی خونریز، بی‌رحم بوده‌اند که به محض رسیدن به حکومت قتل عام و سلاخی را از اطرافیان خود آغاز می‌کردند و به مردم عادی سرایت می‌دادند. حرمسراهای بزرگ و پرجمعیت و جلادهای بی‌رحم و ثروت‌اندوزی جنون‌آمیز از خصایل همیشگی حاکمان شرقی بوده است. حتی فاتحان بزرگی، چون نادرشاه افشار با وجود فتوحات بسیار و دفاع از مرزهای کشور اقدامی برای منافع مردمی و همگانی انجام ندادند و تمام عمر را به فتح و خونریزی گذراندند. اما معروف است که کریم خان چنین نبود و زندگی ساده‌ای داشت و در سیاست خارجی همواره خواستار صلح بود. طبعی آرام داشت و به فکر بینوایان و تهیدستان بود.

بررسی زندگی و نتایج اقدامات کریم خان زند نشان می‌دهد که برای ترقی و پیشرفت مملکت تنها حسن نیت و فضایل اخلاقی کافی نیست. کریم خان مانند بسیاری از حکام ایرانی می‌خواست مردم در آسایش و صلح باشند و کشور پیشرفت کند.

برای رهایی از اوضاع نیاز به انقلابی بنیادین در مناسبات ساختاری بود و تغییر یک حاکم به تنهایی نمی‌توانست رهایی‌بخش باشد و مهمتر اینکه مشکلات ساختاری و عقب‌ماندگی و انحطاط بنیادینی که از قرون قبلی دامن‌گیر ایران شده بود به وی اجازه تحقق رویاهایش را نمی‌داد.

هرچند شهرت کریم خان زند به رواداری و حسن اخلاق او بوده، اما بررسی دقیق‌تر در زندگی او نشان می‌دهد آنچنان که روایت شده نیکوکار و صالح نبوده. همانطور که در متن پیش‌رو خواهید دید جنایات بسیاری از وی سر زده و پادشاهی‌اش مانند اغلب قدرت‌های پیشامدرن بر رودی از خون بنا شده است.

علت اصلی بازنمایی نیک چهره کریم خان در تاریخ ایران این است که او نخستین حاکم ایرانی پس از حمله اعراب بود. پیگولوسکایا، ایرانشناس بزرگ روس می‌نویسد: «کریم خان زند پس از سقوط آل بویه، نخستین حاکم ایرانی بود که در سرتاسر ایران حکومت می‌کرد. در میان سقوط آل بویه و ظهور کریم خان، حاکمان یا سلاطین ترک بودند یا مغول.»

بدون‌شک این تبار ایرانی در بازنمایی مثبت از وجهه کریم خان تاثیر داشته است. قسمت مهمتر دلیل حسن شهرت او نیز به علت کمتر ظالم بودن کریم خان نسبت به اسلاف و اخلافش بوده است.

کریم خان زند در اوضاع آشوب و هرج و مرج به قدرت رسید و دوره سلطنت او پایانی موقتی بر این هرج و مرج‌ها و استقرار آرامشی نسبی بود. نادرشاه افشار، رضاقلی تنها جانشین خود را کور کرده بود و ساختارهای سیاسی بسیار شکننده و بی‌نظم بودند و در نتیجه اینِ دو مشکل، هرکس در منطقه‌ای اعلام حکومت کرد و دولت مرکزی عملاً وجود نداشت.

احمدخان ابدالی که از سرداران نامدار نادر بود به هرات رفت و کشمیر و پنجاب را نیز تصرف کرد و از ایران جدا شد و در واقع پایه‌های کشور امروزی افغانستان را گذاشت. خاندان قاجار در شمال کشور، گرگان و استرآباد نفوذ داشتند و در جنوب کشور خاندان زند.

خوانینی که خواستار ادامه سلسله افشاریه بودند، علیقلی خان برادرزاده نادرشاه را شاه ایران اعلام کردند و علیقلی خان به محض رسیدن به قدرت دستور قتل تمام فرزندان و نوه‌های نادرشاه را صادر کرد. وی برای اینکه تمایز خود از نادر را نشان بدهد، نام عادلشاه بر خود گذاشت، اما یک سال بعد به دست برادرش سرنگون شد.

خراسان نیز به دست شاهرخ نوه نابینای نادرشاه اداره می‌شد و در گیلان هدایتا... خان که فئودالی نیرومند و بی‌رحم بود حکومت می‌کرد. علی مردان خان رییس ایل بختیاری نیز در غرب تلاش می‌کرد به حکومت برسد.

اصالت کریم خان زند

طایفه زند در اطراف ملایر سکونت داشتند و به زبان لری سخن می‌گفتند. زندی‌ها در زمان نادر بارها با ترکان جنگیده بودند و در سپاهیان نادر نیز سربازان بسیاری داشتند. اما نادر شاه بسیاری از اعضای طایفه را کشته بود و مابقی آن‌ها را به ابیورد تبعید کرده بود. مرگ نادر فرصت مناسبی برای او و طایفه‌اش بود تا خود را رها سازند و به تبعید پایان دهند.

کریم خان فرزند ایناق خان رییس طایفه زند بود و در سال‌های حکومت افشاریان در تبعید به سر می‌برد. او را بین طایفه زندیه، توشمال نام داده بودند که به معنی بزرگتر و کدخدا است. کریم خان را دلیر و قوی‌جثه توصیف کرده‌اند و طایفه زند او را به خردمندی و فرزانگی می‌شناختند. تمام این صفات باعث شد زندیه او را به عنوان رییس طایفه خود انتخاب کنند.

کریم خان در جوانی به لشکریان نادر پیوست و پس از مرگ نادر به نزد طایفه خود بازگشت. محمدعلی خان تکلو حاکم همدان، نخستین هماورد وی بود. محمدعلی خان نامه‌ای به کریم خان نوشت و دستور داد وی و سربازانش به نزد حاکم همدان بروند و در رکاب او شمشیر بزنند. کریم خان از لحن تکبرآمیز نامه رنجیده خاطر شد و اینگونه ثبت شده که دستور داد گوش‌ها و بینی نامه‌رسان را ببرند. سپس با لشکر ۲۰۰ نفره خود به همدان حمله کرد و لشکر پنج هزار نفره حاکم همدان را مغلوب کرد. این پیروزی باعث شهرت کریم خان شد و با پیچیدن آوازه دلاوری‌هایش به یکی از مدعیان سلطنت بدل شد.

کریم خان زند، گلپایگان و همدان را تسخیر کرد و خیلی سریع بیش از دو هزار سرباز جنگجو به لشکر او پیوستند. همچنین خوش‌رفتاری وی با اسرای بختیاری باعث پیوستن بختیاری‌ها به لشکر کریم خان شد.

کریم خان پس از این پیروزی با ابوالفتح خان حاکم اصفهان و علیمردان خان بختیاری متحد شد و این سه خان لر تصمیم گرفتند سلطنت شاه اسماعیل سوم را حفظ کنند و پیمان دوستی بین قبایل خود برقرار کردند. اما خیلی زود این دو نفر به کریم خان رشک بردند و جنگی میان آن‌ها درگرفت که در آن کریم خان هر دو را شکست داد. با از بین رفتن آن دو، اینک تاج و تخت ایران دو مدعی بیشتر نداشت؛ یکی کریم خان زند و دیگری محمدحسن خان قاجار که در استرآباد به سر می‌برد.

نبرد بین کریم خان و خاندان قاجاریه بالا و پایین‌های بسیار داشت. سپاه زندیه دو بار از قاجارها شکست خوردند و نهایتاً در نبردی در نزدیکی اصفهان، لشکر محمدحسن خان مغلوب شد و خود وی توسط اعضای خاندانش سر بریده شد.

بزرگ خاندان قاجارِ آخرین دشمن مهم کریم خان بود و با کشته شدن او کریم خان عملاً تنها مدعی تاج و تخت در کشور شده بود. کریم خان بر تمام ایران مسلط شده بود، ولی شورش‌های پراکنده‌ای گاه و بیگاه رخ می‌داد و کریم خان تا می‌توانست آن‌ها را سرکوب می‌کرد. با این حال افغانستان به‌طور کامل از ایران جدا شد و خراسان نیز به دست شاهرخ، نوه نادرشاه، اداره می‌شد.

کریم خان از سال ۱۱۲۸ هجری شمسی فرمانروای ایران بود و در اولین اقدام خود دستور قتل عام افغان‌ها که اکنون دیگر همسایه و رقیب ایران محسوب می‌شدند را صادر کرد. کریم خان به همه حکام دستور داد تا عید نوروز هرچه افغان می‌بینند را به قتل برسانند.

برادرش زکی خان را حاکم مازندران کرد تا اطمینان پیدا کند هیچ یک از افاغنه در مازندران جان سالم به در نخواهند برد. بنابر گزارش کتاب مجمع التواریخ «فقط در تهران ۴۰۰۰ افغان در دم به قتل رسیدند و در روز عید ۹۰۰۰ افغان کشته شدند.»

کریم خان اموال کشته شدگان را تصرف کرد و دستور داد یک قصر سلطنتی برایش در تهران بسازند که بعدها با توسعه بیشتر تبدیل به کاخ گلستان شد و بعدها مقر اصلی حکومت قاجاریه در ایران شد.

کریم خان پس از این اقدام به آذربایجان رفت تا شورش‌های پراکنده در آنجا را سرکوب کند. در ارومیه با شیخ علی خان زند یکی از باوفاترین سردارانش به اختلاف خورد و دستور داد وی را کور کنند و لشکری هم برای سرکوب برادر خود، زکی خان زند عازم اصفهان کرد. مدتی بعد نیز طوایف بنی کعب را سرکوب کرد و آن‌ها متعهد شدند به ایران خراج بپردازند.

شیوه حکمرانی کریم خان زند

کریم خان اکنون دیگر حاکم ایران شده بود و اغلب اوقات خود را در شهر شیراز می‌گذراند. دوره ۱۴ ساله حکومت کریم خان، کشور در آرامش بود. کریم خان مالیات‌ها را کاهش داد و آنچه از درآمدهای دولت حاصل می‌شد را سریعاً برای امور عامه و ساخت و ساز کشور صرف می‌کرد. اما این هزینه‌ها و ساخت و سازها بیشتر معطوف به شیراز و اصفهان، دو شهر مورد علاقه خود کریم خان بودند و او آشکارا بین مناطق مختلف کشور تبعیض می‌گذاشت.

محمد احمدپناهی سمنانی، تاریخ‌نگار و نویسنده ایرانی در کتاب «کریم خان زند، نیکوترین زمامدار تاریخ ایران» چنین می‌نویسد: «علاقه کریم خان به استقرار عدالت اجتماعی و شاد کردن دل مردم یک حقیقت است؛ اما همه حقیقت نیست. واقعیت این است که شعاع عاطفت کریم خان بر شیراز که پایتخت بود و اصفهان که نزدیک پایتخت قرار داشت بیشتر از شهرهایی که زیر حکومت فرستادگان وکیل بودند، پرتوافشانی می‌کرد. برخی عمال او در ولایات به ظلم و درازدستی به حق مردم مبادرت می‌کردند که آثار متعددی از آن در صفحات تاریخی باقی مانده است. از زکی خان و آدمکشی‌ها و سفاکی‌های او، از شیخ علی خان زند و خودسری‌ها و جاه‌طلبی‌ها و خست‌های او، از خدا مراد خان زند و بوالهوسی‌ها و سبکسری‌های او در کرمان که موجب طغیان تقی خان درانی شد و از تقی خان بافقی و جنایات و سالوس کاری‌هایش حکایات فراوانی گفته‌اند.»

با تمام نقدهایی که به کریم خان شده، مردم در دوره او اوضاع به مراتب بهتری داشتند تا آنچه در دوران‌های پیشین دیده بودند. کریم خان راه‌ها را از راهزنان و دزدان پاک کرد. گشتی‌ها و گزمه‌هایی معین کرد تا شب تا صبح در کوچه‌ها و بازار گشت بزنند و از مال و جان مردم مراقبت کنند. امور دیوانی را نظم بخشید و برای هر شهر علاوه بر حاکم، هفت عنوان دیگر معین کرد که عبارت بودند از وزیر، مستوفی، وکیل الرعایا، محصص، کلانتر، نقیب و محتسب که هرکدام وظایف امنیتی و دیوانی خاصی را بر عهده داشتند.

کریم خان همچنین دستور داد شهرها در ساعاتی منظم نظافت شوند و پس از اینکه ساعت منع عبور و مرور در شهرها توسط طبل اعلام

ایمیل دوهفته‌نامه آیت ماندگار: ayatemandegar@yahoo.com

می‌شد، نظافتچیان که آن‌ها را «ریکا» می‌نامیدند، شهر را جارو می‌کردند. اقدامات عمرانی وی نیز چشمگیر بود. کریم خان، بازار، حمام، زندان و مسجد ساخت که همگی پس از او با عنوان مجموعه وکیل (حمام وکیل، بازار وکیل، مسجد وکیل و...) شناخته می‌شوند. همچنین اوضاع دفاعی شهرها را سامان داد و برای حصارهای اطراف شهر شیراز دروازه‌های متعدد ساخت.

کریم خان همچنین در اقدامی تحسین‌برانگیز حقوق اقلیت‌های دینی در ایران را به رسمیت شناخت. ویلیام فرانکلین درباره این موضوع چنین نوشته: «او از نظر مذهبی متعصب نبود و همه اقلیت‌های مذهبی در زمان او در نهایت آسودگی و راحت‌خیال به سر می‌بردند و مذهب خود او کوچکترین تاثیری در وضع دیگران نداشت.»

کریم خان امنیت خلیج فارس را برقرار کرد تا داد و ستد رونق بگیرد و تجارت را تشویق کرد. کالاهای ایرانی که در زمان کریم خان صادر می‌شدند عبارت بودند از ابریشم، پنبه، خشکبار، تریاک و مواد دارویی. کمپانی هند شرقی نیز از شهر شیراز شراب خریداری می‌کرد و مس، گوگرد و مواد معدنی هم توسط بریتانیایی‌ها خریداری می‌شد.

محبوبیت کریم خان علت دیگری هم داشت و آن عبارت بود از ساده‌زیستی وی. او خود را وکیل الرعایا نام نهاد. از تجملات پرهیز می‌کرد و لباس‌های ساده می‌پوشید. راوندی در تاریخ اجتماعی ایران ظاهر او را چنین توصیف کرده: «لباس تابستانی او چیت ناصرخانی بود که در بروجرد روی کرباس به عمل می‌آوردند و لباس تابستانه‌اش اطلس پنبه‌ای و قدک اصفهانی. همیشه عبایی روی قبا می‌پوشید و شال ترمه زردی را عمامه می‌کرد و شال دیگری نیز روی کمر می‌بست و همین لباس ساده هم گاهاً به درجه اندراس و کهنگی می‌رسید. مادام زندگانی هم استعمال جیفه و جواهر ننمود.»

زندگی کریم خان با اینکه ساده بود، اما به هیچ وجه کسالت‌آور نبود. او بسیار خوشگذران بود و به شراب و خنیاگران شیراز تا پایان عمر علاقه داشت. داستانی هم از عشق آتشین او به دختری به نام شاخه نبات نقل می‌شود که گویا در جوانی درگذشته و کریم خان در سوگش شعرها گفته و اشک‌ها ریخته است.

کریم خان در عین صفات موردپسند مردمی، مانند همه پادشاهان ایرانی از بی‌رحمی نیز بهره‌ای کافی برده بود. علاوه بر کشتار افاغنه که ذکرش رفت، کریم خان مردم لیروای و خوزستان را به شدت مورد اذیت قرار داد. این دو منطقه که از دادن سرباز و ملازم جنگی به کریم خان امتناع کرده بودند، تاوان سنگینی پس دادند. کریم خان دستور داد سر بزرگان آن‌ها را ببرند و از کله‌های بریده مناره بسازند و فرزندان و زنان آن‌ها را به اسارت بگیرند. همچنین خشونت‌های فردی گاه و بیگاه از کریم خان سر می‌زد.

در تاریخ گیتی‌گشا می‌خوانیم: «کریم خان در یک روز ناگهان کشیک‌چی‌باشی و رییس محافظات مخصوص خود، تراب خان چگینی و همچنین میرزا عقیل اصفهانی از مستوفیان بزرگ و چند تن دیگر را بدون هیچ بهانه‌ای به قتل رساند.»

کریم خان میرزا عقیل و یک نفر دیگر را به حرمسرا برد، ابتدا کورشان کرد و سپس با شمشیر خودش آن‌ها را به دو نیم کرد و چند زن خدمه را نیز به ظن دست داشتن در توطئه‌ای برای قتل وکیل، اعدام کرد.

کریم خان در این قبیل اقدامات دیوانه‌وار حتی به خانواده خود نیز رحم نمی‌کرد. پناهی سمنانی می‌نویسد: «از دیگر اعمال زشت کریم خان، داستان به آب انداختن فرزند نوزاد خویش است. روزی کریم خان همراه با حرم و خانواده خود از راه‌های کوهستانی سخت و رودخانه پر آب چمن گندمان، خسته و کوفته و بیمناک پیش می‌راند و در همان حال که با دشمنان می‌جنگید کار دشوار هدایت و گذراندن زنان و کودکانش را نیز عهده‌دار بود. یکی از زنان او که قنداقه طفل شیرخوار را در یک دست و عنان اسب را در دست دیگر داشت، از بیم فروافتادن با کندی پیش می‌رفت و از دیگران عقب می‌ماند. کریم خان ناگاه به عمل عجیب و غیرمنتظره دست زد و با نوک نیزه، قنداقه طفل را از آغوش مادر ربود و در دل امواج رودخانه رها کرد.»

معلوم نیست این روایت چقدر سندیت داشته باشد، اما اگر واقعی هم نباشد، اتفاقاتی همچون لیراوی و نسل‌کشی افغان‌ها کاملاً سندیت دارد و بدون پذیرش روایت قتل نوزاد شیرخواره می‌توان درباره بی‌رحمی‌های گاه و بیگاه او نظر داد. این جنون البته در گماره‌های کریم خان بیش از خود او بود. در کتاب‌های تاریخی معمولاً زندیه را نماد نیکی و خوبی و آغا محمدخان قاجار را دیو بدسیرتی که علیه این خوبی فتنه کرد، می‌دانند. اما بررسی ماجراهای کریم خان و گماره‌هایش این روایت را زیر سوال می‌برد.

زکی خان که یکی از نزدیک‌ترین گماره‌های کریم خان بود در مازندران چنین جنایاتی کرد که مردم مازندران بعدها یکپارچه از آغا محمد خان قاجار حمایت کردند تا انتقام آن‌ها را از زندیه بگیرد. در منطقه هزارجریب دامغان ضابط منطقه که اتفاقاً او نیز حاجی زکی خان نام داشت از دادن علوفه و آذوقه به لشکریان زکی خان زند خودداری کرد. زکی خان نیز در عملی وحشیانه همه آن‌ها را از زن و مرد و بچه، به قتل رساند.

ابوالحسن غفاری کاشانی این واقعه را چنین شرح می‌دهد: «کل آن جماعت را دستگیر کردند. به حکم زکی خان تیغ قتل عام از نیام کشیده به قتل دو هزار کس از آن جماعت پرداختند و از سرهای ایشان در منطقه مذکور کله منارها رو به اوج افراختند. حاجی زکی خان را نمیز بستند و بند از بندش جدا کردند.»

سربازان زندیه پس از کشتار نیز اموال مقتولین را تصرف کردند. در رستم التواریخ نیز می‌توان از این فضایل زکی خان پیدا کرد: «پس از قتل مردان، هنگامی که وقت نماز شد به دقت وضو گرفته و در نهایت خضوع و خشوع مشغول نماز شد و نوافل و تعقیبات آن را به‌جا آورد؛ و پس از آن اهل و عیال کشته‌شدگان را فرستاد آوردند و به اقسام فضایح در ملا عام، پرده ناموس ایشان را پاره کرده و باز نماز شب می‌گذارد و دائم به اوراد و اذکار مشغول بود.» بدیهی است که کریم خان نیز با زکی خان مدارا می‌کرد و اعمال او را پاداش می‌داد!

سیاست خارجی کریم خان زند نسبتاً خردمندانه بود و وی در طول سلطنتش از جنگ دوری می‌کرد. اما جنگ بصره عمل نابخردانه‌ای بود که از وی سر زد و جز خسارت چیزی نداشت. جنگ بهانه‌ای مذهبی داشت. عمر پاشا حاکم عثمانی با زوار ایرانی بدرفتاری می‌کرد.

کریم خان نامه‌ای به سلطان عثمانی نوشت و سر بریده عمر پاشا را از وی درخواست کرد و با بی‌توجهی سلطان عثمانی به بصره لشکر کشید. در همین زمان، سلطان عثمانی درگذشت و برادرش سلطان عبدالحمید اول به سلطنت رسید.

سلطان جدید خواسته کریم خان را اجرا کرد و قول داد از این پس هم مشکلی برای زوار ایرانی رخ ندهد. در عوض از کریم خان درخواست کرد به بصره لشکر نکشد، چراکه بصره ملک مادری وی است و در

عوض بصره نیز هرکدام از ایالات عثمانی را خواست حاضر است به او واگذار کند.

کریم خان این درخواست سلطان عثمانی را حمل بر ضعف او کرد و به بصره لشکر کشید. جنگ در بصره فرسایشی شد و سپاهیان کریم خان بصره را محاصره کردند. محاصره ۱۳ ماه طول کشید و نهایتاً بصره به دست سپاهیان کریم خان تصرف شد و خود وی به شیراز بازگشت.

مردم بصره مدام علیه ایرانیان اشغالگر شورش می‌کردند و حکومت ایران در آنجا زیاد دوام نیاورد و خیلی زود دوباره مستقل شد. جنگ بصره تنها منابع ملی را اتلاف کرد و باعث تیره‌شدن روابط با عثمانی شد و هیچ دستاوردی نداشت.

کریم خان مدتی پس از بازگشت از جنگ بصره بیمار شد و هر روز قوای جسمی‌اش کمتر می‌شد. کریم خان زند در سال ۱۱۵۷ هجری شمسی از دنیا رفت و پس از مرگش، به علت دامنه‌دار نبودن اصلاحاتش، کشور دوباره دچار هرج و مرج و آشفتگی شد.

جنازه کریم خان به دلیل درگیری‌های خونینی که در دربار وی پیش آمده بود سه روز روی زمین ماند و پس از اینکه زکی خان بیشتر بزرگان زندیه را کشت و کور کرد، جنازه کریم خان را در عمارت کلاه فرنگی شیراز دفن کرد.

آغا محمد خان قاجار در دربار کریم خان بزرگ شده بود و به نوعی گروگان وی بود تا مبادا خاندان قاجاریه شورش کند. ۱۳ سال پس از مرگ کریم خان که آغا محمدخان به قدرت رسید دستور داد استخوان‌های کریم خان را از قبر خارج کنند و زیر پله‌های قصر او دفنش کنند.

سر جان ملکم درباره این ماجرا چنین می‌نویسد: «آغا محمد خان قاجار که فردی به‌غایت انتقام‌جو بود، استخوان کریم‌خان را از قبر بیرون آورده به طهران برد... در آستانه سرای سلطنت دفن کرد تا به خیال خود هر روز استخوان‌های دشمنان را پامال کرده باشد!»

یک قرن و نیم بعد (۱۴۷ سال) زمانی که رضاشاه به قدرت رسید، برای نشان‌دادن سیاست قاجاریه‌زدایی خود، استخوان‌های کریم خان را از زیرپله کاخ گلستان بیرون کشید و آن‌ها را به کربلا فرستاد تا آبرومندانه دفن شوند.

منتشرشده در پایگاه خبری، تحلیلی رویداد۲۴

منابع:
کریم خان زند / احمد پناهی سمنانی / نشر ندا
کریم خان و زمانه او / پرویز رجبی / نشر آمه
کریم خان زند / محبوبه طهرانی / نشر پارسه
تاریخ زندیه / دکتر هادی هدایتی / انتشارات دانشگاه تهران
رستم التواریخ / محمد هاشم آصف / نشر امیرکبیر

وب سایت آیت ماندگار: www.ayatemandegar.ir

علیرضا پاک فطرت، نماینده شیراز در مجلس یازدهم مطرح کرد

کلیات بودجه تورم‌زای دولت را رد کردیم

رای منفی و قاطع مجلس یازدهم به لایحه بودجه دولت که مدت‌ها با چکش‌کاری اعضای کمیسیون تلفیق آماده شد بود، دخل و خرج کشور را به وقت اضافه کشاند تا در این ماه‌های بحرانی، کار پیچیده‌تر از همیشه شود.

از هفته‌ها پیش بسیاری از نمایندگان مجلس اعتراض خود به لایحه بودجه دولت را اعلام و آن را غیرواقعی قلمداد کردند؛ هرچند حسن روحانی تاکید داشت که بودجه، کارشناسی و واقعی تنظیم شده بود.

در همین رابطه، علیرضا پاک‌فطرت نماینده مردم شیراز در مجلس یازدهم گفت: من به کلیات بودجه سال ۱۴۰۰ رای منفی دادم؛ به‌دلیل اینکه بودجه‌ای بود که ۹۰ درصد آن برای هزینه‌های جاری لحاظ شده بود. بودجه باید به اصلاح معیشت جامعه منجر شود، اما این‌طور نیست و حیف و میل می‌شود.

وی افزود: این بودجه اگر تایید می‌شد اثرات تورم‌زایی را به‌بار می‌آورد. فقط ۱۰ درصد آن عمرانی بود و این برای یک کشور فاجعه است.

عضو کمیسیون عمران مجلس تصریح کرد: بودجه‌ای که نوشته می‌شود باید ۳۰ تا ۴۰ درصد آن عمرانی باشد و حتی قانون برنامه چهارم، پنجم و ششم هم می‌گوید که باید در هزینه‌های جاری صرفه‌جویی کرد.

پاک‌فطرت اظهار داشت: بودجه عمرانی در سال جاری، ۱۵ درصد بود و تازه با این درصد، هیچ کار عمرانی و پروژه‌های زیربنایی بزرگی انجام نشد و با این حساب، باز برای سال جدید رقم تخصیصی کاهش پیدا کرده بود.

وی یادآور شد: پروژه‌هایی که اکنون در حال افتتاح هستند از ۱۰ سال پیش شروع به‌کار کردند، پس با این حساب در سال آینده هیچ اتفاق بزرگی در زمینه عمران نخواهد افتاد و در پی آن در حوزه اشتغال هم اتفاقی نمی‌افتد، چون اشتغال در پی کارهای عمرانی به‌وجود می‌آید.

عضو کمیسیون عمران در ادامه عنوان کرد: کمیسیون تلفیق قصد کمک به دولت را داشت و با دولت هماهنگ بود و با همین رویکرد، بودجه را اصلاح کردند، اما صحبت‌های نماینده دولت در مجلس، جو را طوری به جلو برد که گفت بودجه ما بودجه خوبی بوده است و شما آن را خراب کرده‌اید، در حالی که خودش در بودجه نقش زیادی بازی کرده بود.

پاک‌فطرت گفت: مجلس اصل بودجه را به رای نگذاشته بود و دولت به‌دنبال این بود که توپ تورم و توپ نادرست نوشتن بودجه خودش را در زمین مجلس بیندازد.

این نماینده شیراز افزود: دولت هر سال باید هزینه‌های جاری‌اش را کاهش دهد. از طرفی، دو سوم بودجه که هزینه شرکت‌ها است، اصلاً در بودجه نیامده و ما نمی‌دانیم چه خبر است.

وی در پایان خاطرنشان کرد: اگر ۱۰ درصد در هزینه شرکت‌های دولتی صرفه‌جویی و مبلغ حاصل از آن، به بخش عمرانی تزریق شود، اوضاع به مراتب بهتر از وضع موجود می‌شود.

منبع: پایگاه خبری، تحلیلی نشان تجارت

نایب‌رییس کمیسیون صنایع مجلس تشریح کرد

دولت عرضه نظارت بر ارز ۴۲۰۰ تومانی را ندارد

یکی از اختلافات جدی دولت با مجلس بر سر لایحه بودجه ۱۴۰۰، بودن یا نبودن ارز ۴۲۰۰ تومانی بود.

دولت سخت در تلاش بود که این ارز همچنان برای واردات کالاهای اساسی حفظ شود، اما کمیسیون تلفیق مجلس این ارز را از بودجه حذف کرد، زیرا معتقد است فساد و رانت این ارز بسیار بالاست و تاکنون برای مردم مثمرثمر واقع نشده است.

هرچند کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۰ رد شد و دولت باید لایحه جدیدی را در این خصوص به مجلس ارائه دهد، اما به‌نظر می‌رسد بحث و تقابل در خصوص بودن یا نبودن ارز ۴۲۰۰ تومانی پابرجاست.

در همین خصوص، علی جدی نایب‌رییس کمیسیون صنایع مجلس گفت: اینکه دولت و آقای رییس‌جمهور بگویند ما خواهان بودن ارز ۴۲۰۰ تومانی هستیم و مجلس می‌خواهد آن را حذف کند، خلاف واقع است.

وی افزود: وقتی لایحه بودجه‌ای که کلیات آن رد شد را بررسی می‌کردیم، می‌دیدیم که دولت در بسیاری از جاها استفاده از این ارز را حذف کرده بود. به اعتقاد من، بیان این موضوع مخصوصاً به این شکلی که آقایان مطرح می‌کنند، شانتاژ سیاسی است.

نماینده شیروان تصریح کرد: تنها در سال ۹۷، ۱۵ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی توسط دولت به واردکنندگان تخصیص داده شد، حال باید از دولتمردان که می‌گویند با نظارت می‌توان این مشکل را حل کرد پرسید چرا تاکنون نظارت نکردید؟ دولتی که در هفت سال مدیریت‌اش نظارتی درست و حسابی نداشته می‌خواهد در سال آخر خود از پس این کار بربیاید؟

جدی اظهار داشت: متاسفانه عده‌ای فقط حرف می‌زنند و در میدان عملی چیزی از خود نشان نمی‌دهند. ارز ۴۲۰۰ برای حمایت از مردم بود، اما نه تنها مردم وجود این امکان را لمس نکردند که به مرتباً شاهد تورم هم بودند.

وی در پایان خاطرنشان کرد: ما نمی‌گوییم ارز ۴۲۰۰ تومانی به‌طور کلی حذف و محو شود، بلکه اعتقاد داریم باید این یارانه در محلی مطمئن به‌دست مصرف‌کننده واقعی برسد. مردم بدانند که طرح ارز ۴۲۰۰ تومانی دولت یک طرح شکست‌خورده و رانتی بود که به هیچ وجه صلاح جامعه در ادامه آن نیست.

منبع: پایگاه خبری، تحلیلی نشان تجارت

معرفی کتاب

افسانه اقبال

منوچهر اقبال که بود؟ حامیانش او را به پاره‌ای اوصاف مثبت می‌ستایند؛ می‌گویند با مرام بود، مردم‌دار، خاکی و بی‌آلایش و درویش بود. از تندی و خشونت دوری می‌گزید و در نگاه دیگران، دوست جلوه می‌کرد. صبح خیلی زود به اداره می‌آمد. در اتاقش به روی همه باز بود؛ کارگر و کارمند، رییس و مرئوس فرقی نمی‌کرد، همگان می‌توانستند در طرح بخشی از مشکلات خود وقتی از او بگیرند و از نزدیک با او دیدار داشته باشند. می‌گویند کسی ناامید به دفتر کارش نمی‌رفت و ناخرسند برنمی‌گشت. ممکن نبود کسی پس از دیدار با او همچنان مشکلی بر دوش خود احساس کند. حیله‌گری و تزویر و دورویی و دورنگی که از آیین مردی و مردانگی به دور است، در او وجود نداشت، ساده و بی‌آلایش بود، اهل صراحت بود، بی‌پرده سخن می‌گفت. اهل مشروب، قمار، سیگار و هیچ اعتیادی نبود و زندگی سالمی را از این جهات برای خود تجربه کرده بود. در دوران قدرت، از نظر مالی خوش‌نام بود و به‌رغم تصدی مشاغل عالی برخلاف دیگر کسان، فساد مالی نداشت.

اما مخالفینش او را شخصیتی سخیف و نامنزه توصیف می‌کنند و او را نه درخور ستودن که بسیار درخور ملامت و سرزنش به‌شمار می‌آورند. می‌گویند: بی‌اندازه جاه‌طلب و مقام‌دوست بود. حب و مقام و جاه از سیمای او می‌درخشید. از فرط جاه‌طلبی، رشته تخصصی خود را که می‌توانست در خدمت درمان بیماران قرار بگیرد را به کناری نهاد و بر سریر قدرت جای گرفت. بسیار می‌کوشید بر مسندهای بالا و چشم پرکن مملکتی دست یابد و در این راه هیچ ترتیبی و آدابی نمی‌جست؛ حتی از نوکر صفتی در برابر مقامات ابایی نداشت. شیدای مدال و نشان شاهنشاهی بود و در این راه حد و مرزی نمی‌شناخت. به انواع و اقسام مدال و نشان شاهنشاهی می‌بالید. سلطنت‌طلبی وفادار و اهل بند و بست‌های سیاسی بود. مهره مسلم و بی‌اختیار دربار بود و به غلامی جان‌نثار شاه و چاکری خانه‌زاد اعلیحضرت بسیار افتخار و مباهات می‌کرد. می‌گویند هیچ ابتکاری نداشت، ضعف نفس داشت. مطیع‌ترین و متملق‌ترین نخست وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود. همواره سرسپرده شاه و در نزد وی بی‌اراده مطلق بود. در مواضع سیاسی به انگلیس متمایل بود و در خط و ربط‌های سیاسی شخصیتی انگلیسی نشان می‌داد.

اما کدام از این توصیفات دوگانه راه به حقیقت دارد؟ اقبال واقعی که بود و چه کرد؟ او بالاخره جاه‌طلب و غلام خانه‌زاد بود یا مردم‌دار و دستگیر نیازمندان؟ آزادمرد بود یا مستبد و سرکوبگر؟ خوش‌نام بود یا بدنام؟

احمد راسخی‌لنگرودی مولف کتاب «افسانه اقبال» با طرح چنین پرسش‌هایی چهره واقعی دکتر منوچهر اقبال، یکی از بزرگترین مهره‌های دوره پهلوی را به کند و کاو نشسته است. چاپ سوم این کتاب به‌تازگی با ویرایشی جدید و به مبلغ ۵۹ هزار تومان از سوی انتشارات کویر در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

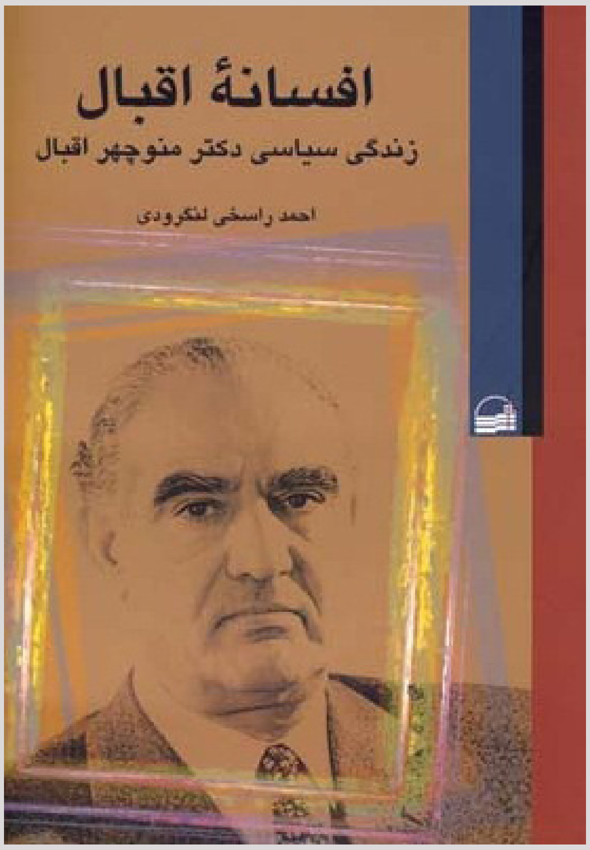

خدمات مجموعه فرهنگی - مذهبی آیت‌ا... آیتی

برنامه‌ها و خدمات این مجموعه عبارتند از:

- نماز جماعت
- سخنرانی‌های مذهبی
- برگزاری مجالس ترحیم
- برگزاری مجالس و کلاس‌های حج و زیارت
- تدریس معارف دینی
- پاسخ به سوالات شرعی و استخاره
- حل و فصل اختلافات و مشاوره مذهبی و اجتماعی
- اخذ وجوهات شرعی اعم از سهمین، کفارات و نذورات
- حوزه علمیه و پرداخت شهریه به طلاب علوم دینی
- پرداخت شهریه به سادات نیازمند از محل سهم سادات
- کمک‌های نقدی و غیرنقدی به نیازمندان و محرومان
- پرداخت وام قرض‌الحسنه با همکاری بانک‌های رسالت و انصار
- کتابخانه عمومی و ارائه کتب امانی و سالن قرائت‌خانه مجزا برای آقایان و بانوان
- خدمات دندان‌پزشکی و دندان‌سازی

توزیع کوپن نان بین نیازمندان
این سنت حسنه به ابتکار مرحوم آیت‌ا... نابغ آیتی با حدود ۵۰ سال سابقه، کاری بی‌بدیل است که عهده‌دار تامین نان برای سفره محرومان می‌باشد. لذا مومنین می‌توانند کمک‌ها، کفارات و زکات فطریه خود را به شماره کارت: ۶۲۷۳-۸۱۱۱-۳۲۸۳-۹۰۵۸ به‌نام حجت‌الاسلام علیرضا حسینی نزد بانک انصار واریز کرده و در این کار خداپسندانه شریک شوند.

استان خراسان جنوبی، شهرستان بیرجند، خیابان شهید مطهری، مسجد آیت‌ا... آیتی
تلفن: ۳۲۲۲۲۳۶۷-۰۵۶ و ۳۲۲۲۴۴۱۶-۰۵۶

بازتاب

بانویی در تراز الگوی برتر

سیدعلیرضا واسعی
استاددانشگاه

آنچه فاطمه را نامور تاریخ و الگوی همیشگی ساخت، رویکردهای انسان‌نگرانه و تمدن‌اندیشانه او بود.

دکتر شریعتی در شناسایی فاطمه(س) جمله‌ای به غایت زیبا و بلند معنا دارد. او می‌گوید: فاطمه، فاطمه است، یعنی آنچه آن بانو را در چشم همگان بزرگ و نامور کرد و به مثابه زن شاخص و برتر در طول تاریخ اسلام و در گستره جهان مسلمانی درآورد، انتسابش به رسول خدا -که البته در جای خود ارزشمند است- نبود، چون بر پایه معیارهای اسلامی، نسبت خویشاوندی که امری غیراختیاری و خارج از عهده انسانی است، نمی‌تواند، مایه برتری و فخر به شمار آید، چنانکه دیگر فرزندان آن حضرت از چنین ارجی بهره نداشتند. همچنین همسری‌اش با امام علی(ع) نیز ملاک ارج‌گذاری ایشان قلمداد نمی‌شود، همان‌گونه که دیگر زنان آن جناب از این رابطه تمایز ویژه‌ای نیافتند و حتی کارهای درون خانه و کوشش‌های معطوف به اداره امور زندگی، مثل سختی‌های کاری نیز نمی‌توانست باشد، چون عموم زنان، به‌ویژه روستاییان و عشایر، به‌مراتب فعالیت‌های سنگین‌تری انجام می‌دهند، پس نامداری و الگو بودگی او را در شاخصه‌های دیگری باید دید. واقعیت آن است که آنچه فاطمه را بر دیگر زنان سروری و امتیاز بخشید، کمالات / معرفت دینی -تسلط بر معارف عقیدتی و احکام شرعی- و فضایل اخلاقی اکتسابی وی، با جهت‌گیری‌های کلان و انسانی‌اش بود، دو ویژگی‌ای که اساس تمدن انسانی به‌شمار می‌رود، چنانکه یوکیشی، دانشمند ژاپنی در کتاب نظریه تمدن خویش آن دو را (معرفت و فضیلت) پایه تمدن بشری برمی‌شمرد.

بر این نکته باید پافشرد که فاطمه انسانی با ویژگی‌های ستودنی بود، نه موجودی فرابشری و با خصوصیات غیرانسانی، از این‌رو همانند دیگر انسان‌ها با سختی‌ها و محدودیت‌های زیادی روبرو بود، چنانکه پدرش پیامبر(ص)، برابر داده‌های موکد قرآنی، بشری با ویژگی‌های والای انسانی بود، از این‌رو فاطمه را بایستی در انسان بودگی‌اش دید و سرمشق زندگی قرار داد و اگر جز این بود، نه می‌توانست الگوی برای دیگران باشد، نه با داشته‌های خدادادی و غیرکوشاوردی (غیراکتسابی) خود وجاهت و منزلتی بیابد. از این‌رو آن بانو را در بستر حیاتی‌اش و تابع داده‌های تاریخی باید به بررسی گرفت و بیش از همه از ارج‌گذاری‌های قالبی و عقل‌گریز دوری گزید. به بیان دیگر، برای بررسی شخصیت فاطمه(س) -و البته دیگر پیشوایان معصوم- صرفاً بر پایه داده‌های حدیثی - کلامی و بدون سنجه‌های پیشینی نباید و نمی‌توان پیش رفت، و این استدلال که عقل بشری از درک پاره‌ای از خصوصیات شخصی ایشان ناتوان است یا پاره‌ای از کنشگری‌های او از سطح فهم دیگران بالاتر بوده، هیچ مجوزی برای اقبال و پذیرش انسان خردگرا و حقیقت‌جو نخواهد شد، هرچند بتواند برای باورمندان مذهبی خوشایند باشد.

بی‌گمان آن حضرت به‌عنوان انسانی والا، از ویژگی‌هایی بهره داشت که دیگر آدمیان از آن برخوردار نبوده‌اند، اما پذیرش این واقعیت مجوزی نمی‌شود تا هر ویژگی یا کنشی به ایشان نسبت داده شود. برای شناخت نسبت‌های درست از نادرست، حداقل سه ملاک را باید مدنظر داشت؛ ملاک دین و ارزش‌های دینی، ملاک عقل و امکان‌های طبیعی و سیره و تاریخ خود آن حضرت و دیگر معصومان. بر این مبنا دسته‌ای از امور انتسابی، مثل اعمالی که مایه اذیت و آزار دیگران می‌شد یا بسنده‌کردن به شیوه‌های انفعالی برای گرفتن حق، در بسته فکت‌های پذیرفتنی قرار نمی‌گیرند و طبعاً نیازمند تجدیدنظر خواهند بود.

برای شناخت فاطمه(س) و معرفی‌اش به جهان امروز و نسل پر از پرسش و نیاز، بهره‌گیری از نگاه‌ها و ادبیات بروز و مقبول انسانی در اولویت اول است و چاره‌ای جز درهم شکستن نگاه‌های تنگ ساخته شده وجود ندارد. آنچه نویسندگان کهن در توصیفش آورده‌اند، با تاملی اندک نشان می‌دهد که او فراتر از دغدغه‌های همسر و خانواده و خویشاوند می‌اندیشید. در این مجال به چند مورد آن به اختصار اشاره می‌شود: اول آنکه آن بانو بیش از آن که به خانواده خویش بیندیشد به همسایه (دیگران) فکر می‌کرد و برای آنان دغدغه داشت، چنانکه منقول است او به هنگام دعا، اول برای همسایگان نیک‌خواهی داشت و چون از او پرسیدند، گفت: اول همسایه، سپس اهل خانه، سخنی بر مبنای حیات اجتماعی و تمدنی است و از صاحب اندیشه چون او سرزدنی است. وجود دیگری مایه بقای آدمی است، به همین سبب انسان باید برای سلامتی و بقای دیگران بکوشد. انسان‌هایی که خودخواهانه به نفی دیگران می‌پردازند، از نگاه بسته و محدودی برخوردارند و هنوز به درک این واقعیت نرسیده‌اند که همه انسان‌ها از ارج و احترام و حق زندگی برخوردارند و از آن بالاتر، زندگی همگان به یک دیگر وابسته است. بالاتر از دیگرخواهی، محبت‌ورزی به دیگران است که باز در سیره فاطمه(س) آمده است که او گاه برای سختی‌های دیگران به‌شدت اندوهگین می‌شد و هرگز دست نیازمندی را کوتاه نمی‌کرد و صد البته جز این، انتظاری از وی نبود، چون انسان بزرگ، رفتار بزرگانه باید داشته باشد.

دوم آنکه آن حضرت همانند پیامبر(ص) انسانی خطاپوش و بخشنده بود، چنانکه مقتضای دیانت اسلامی است. در سخنی از پیامبر(ص) آمده است که بهترین دین نزد خداوند دو ویژگی دارد که یکی از آن‌ها آسان‌گیری و مدارای با دیگران است و فاطمه(س) به حکم مقام عصمت، هرگز از عیار دیانت فاصله نمی‌گیرد و اگر جایی زبان به اعتراضی می‌گشاید و خشمی را ابراز می‌کند، باز وجهی انسانی و ارزشی دارد، نه رسیدن به امتیاز شخصی یا تثبیت موقعیت خانوادگی. دو نکته بیان‌شده در خطبه معروف ایشان برجستگی آشکاری دارد. او امامت را مایه محبت انسان‌ها و آرامش آنان ذکر می‌کند.

سومین نکته‌ای که در کنش فاطمه(س) می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، مساله انسجام امت اسلامی و از منظر دیگر، اتحاد است. تفرق و جدایی انسان‌ها از یکدیگر آفت بزرگی برای جامعه انسانی است که البته بر اصل محبت استوار می‌شود. توجه به این نکته که آن بانو در نگاهی فراخ و هدفمند اقداماتی را انجام می‌داد، اهمیت دارد. شاید برای اصل امامت فلسفه‌های زیادی بتوان برشمرد، اما تاکید بر اینکه این مقوله مایه تامین انسجام جامعه یا به تعبیر دیگر، نگهدارنده جامعه از تفرق و گسست است شایان تامل است و نشان می‌دهد برای ایشان حفظ جماعت مسلمین در چه درجه‌ای از اعتبار قرار داشت و آنچه پیش آمد از این منظر چگونه ارزیابی می‌شود. بدیهی است او که چنین نگاهی به زندگی اجتماعی دارد، همه تلاش و همت خود را برای تحقق آن به کار خواهد گرفت.

توجه به خانه و خانواده، نکته چهارمی است که در حیات فاطمه(س) قابل ژرف‌اندیشی است. بدیهی است این توجه و کوشیدن برای رفع نیازهای اعضای خانه از سوی همه خانم‌ها انجام می‌شود، بنابراین چنین تلاشی نمی‌تواند موجب ارج‌گذاری به‌شمار آید، اما آنچه اهمیت دارد، نگاه وی به اهداف بلند و آینده‌نگرانه است، همان چیزی که در حکمت عملی به‌عنوان تدبیر منزل از آن یاد می‌شود. فاطمه(س) خانواده خود را در مسیر پیشوایی امت اسلامی و محور اتحاد و انسجام اجتماعی می‌دید.

مقوله استیفای حقوق، مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران و نیز تلاش برای گسترش آگاهی در جامعه از دیگر ویژگی‌های آن بزرگ‌بانو بود که در نگاهی تمدن‌اندیشانه اهمیتی بسیار بالا دارد. زندگی متمدنانه آن است که همه افراد جامعه در کنار یکدیگر به‌صورت برابر و همچون اعضای یک پیکره دیده شوند و تحقق چنین جامعه‌ای با وجود قانون و ضمانت اجرایی، مبتنی بر عدالت میسر است و روشن است که عدالت نه از آسمان می‌آید نه به‌طور طبیعی همگان آن را طالبند. این انسان‌های متعهد، مسئول و آگاه هستند که با صرف هزینه‌های سنگین به انجام وظیفه می‌پردازند تا جامعه به‌سوی عدالت پیش برود. زندگی آن بانو نشان می‌دهد که چه در زمان حیات پدر و چه دوران کوتاه زندگی پس از ایشان، همه توان و امکان خویش را برای تحقق چنین جامعه‌ای به‌کار بسته بود و کوشید تا گامی به‌سوی تحقق عدالت و شایسته‌سالاری بردارد.

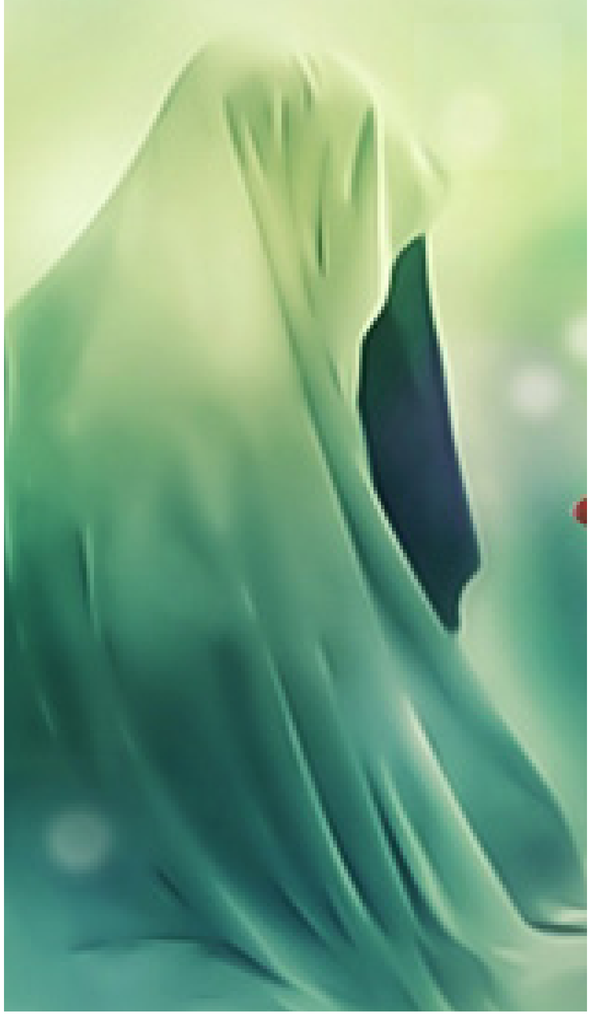

منظری دیگر

شلیک به وکیل دادگستری، شلیک به یک بال فرشته عدالت

محمدهادی جعفرپور
حقوقدان

با نهایت تاسف و تاثر باید اذعان کرد این روزها برابر با یک قرن و چند سالی که از عمر نهاد وکالت در تاریخ قضایی ایران می‌گذرد، چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای علیه این نهاد مدنی مطرح شده است. مصداق عینی و قابل لمس، ضرب‌المثل هر دم از این باغ بری می‌رسد را وکلای دادگستری ایران در این روزها با تمام وجود لمس کرده و می‌کنند.

فارغ از هجمه‌های هر روزه برخی رسانه‌ها که سرآمد آن رسانه ملی با برنامه‌های هدفدار و مجری -به اصطلاح کارشناسی که بدون کمترین شناخت از دغدغه‌ها و مشکلات این حرفه بنا بر سلیقه یا سفارش‌های شخصی بی‌رحمانه با کمترین نگاه تخصصی- از زوایای مختلف به این نهاد دیرپای مدنی می‌تازند، نشانه‌ای است بر اشاعه اندیشه‌ای بی‌تدبیر و خارج از دایره انصاف که کورکورانه علیه نهاد وکالت تولید چالش می‌کند، بی‌آنکه بداند دستاورد این هجمه و حمله چه خواهد بود. اینکه برای تحلیل و شناسایی مختصات یک حرفه تخصصی از افرادی دعوت می‌شود که کمترین شناخت و تخصصی مرتبط با آن حرفه ندارند، بهترین دلیل است بر این ادعا که دشمنان نهاد وکالت جاهلان عالم‌نمایی هستند که راه گم کرده و سورنا را از دهان گشادش می‌دمند!

اینکه در رسانه ملی برنامه‌ای با محوریت تحلیل مختصات حرفه وکالت ساخته می‌شود و در آن برنامه هیچ نماینده‌ای از این حرفه حضور ندارد، امری است عادی، اما تولید برنامه‌ای تخصصی - کارشناسی توسط عواملی که هیچ شناختی از مختصات تخصص موردنظر ندارند از عهده هیچ تولیدکننده‌ای برنمی‌آید جز برخی از برنامه‌سازان رسانه ملی! در این نوشتار قصد مقایسه برنامه‌های تولیدی رسانه ملی با استانداردهای جهانی برنامه‌سازی را ندارم که می‌دانم امری است عبث، اما رعایت حداقل‌ها توقع زیادی نیست که در این فقره حداقل توقع حضور و دعوت از شخصی است که با حرفه وکالت آشناست یا لااقل عرضه و توان قبولی در آزمون ورودی این حرفه را داشته باشد یا اگر بنا

دیدگاه

نگاهی به کتاب ریخت‌شناسی داستان‌های جادویی نوشته «محمدجواد جزینی»

داستان جادویی فرزند دورگه ادبی

نسیم اسدی
منتقد

تردیدی ندارم که در زمان نشر این کتاب اثر مستقلی درباره داستان رئالیسم جادویی نوشته نشده است. البته پیش از این‌ها یکی دو مقاله اینجا و آنجا چاپ شده است. شاید پیشتر استاد «رضا سیدحسینی» در فصل دوم کتاب «مکتب‌های ادبی» اشاره‌هایی به این رویداد هنری کرده بود، بعدها هم «سیروس شمیسا» در کتاب «نقد ادبی». ممکن است پس از آن‌ها در «کتاب سخن» (مقاله واقعیت باورنکردنی در آمریکای لاتین، کابریل گارسیا مارکز، ترجمه صفدر تقی‌زاده) درباره رئالیسم جادویی منتشر شد. «حسین سناپور» هم در کتاب «جادوهای داستان» در یکی از چهار جستارش به داستان جاویی پرداخت، پس از آن هم کامران پارسی‌نژاد در کتاب «هویت‌شناسی ادبیات و نحله‌های ادبی معاصر» درمقاله‌ای با عنوان «مبانی و ساختار رئالیسم جادویی» ویژگی‌ها و سیر مراحل شکل‌گیری این سبک ادبی را برشمرده است.

البته چندین مقاله ترجمه و یا مصاحبه‌هایی با نویسندگان آمریکای لاتین هم در آشنایی ایرانیان با این ژانر ادبی بی‌تاثیر نبوده است. از این‌رو اعتقاد دارم که کتاب «آشنایی با داستان‌های رئالیسم جادویی» نوشته «مجمدجواد جزینی» نخستین کتابی است که به شکل مستقل به تشریح اینگونه ادبی پرداخته است.

جزینی درباره انگیزه نگارش این کتاب می‌گوید: «سال‌هاست در مراکز آموزشی و فرهنگی، درس‌های نویسندگی خلاق و آشنایی با گونه‌های داستان کوتاه را تدریس کرده‌ام و همواره از نداشتن منابع آموزشی ساده و کاربردی گلایه داشته‌ام. این کتاب در واقع پاسخی شخصی به این نیاز است.»

نویسنده کتاب «آشنایی با داستان‌های رئالیسم جادویی» داستان جادوئی از ژانرهای مشهور ادبیات داستانی جهان شمرده می‌شود. این گونه داستانی یک فرزند دورگه ادبی است. از یک سو به یک داستان واقع‌گرا می‌ماند و از سویی دیگر رویدادی غریب در آن، اثر را از الگویی واقع‌نما خارج می‌کند.

اصطلاح «داستان رئالیسم جادویی» چندین دهه است که در محافل ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما با این وصف انگار هنوز تعریف روشن و کاملی از آن ارائه نشده است، زیرا این اصطلاح تناقضی آشکار در خود دارد. در نگاه نخست، ترکیب «رئالیسم» و «جادو» مانع برداشت روشنی از این مفهوم می‌شود. در این معنا، رئالیسم بیشتر به ترسیم و تصویر موثق و معتبر زندگی گفته می‌شود و «جادو» به پدیدهای غریب اطلاق می‌شود که امکان رخداد آن در جهان واقعی نیست.

جزینی در تشریح این نام می‌گوید: «در ساده‌ترین تعریف، رئالیسم جادویی روایتی واقع‌گرا است که بافتی جادویی دارد. یعنی واقعیتی که رویدادی شگفت‌انگیز در خود دارد، اگرچه این رویداد از سیطره عقل و منطق خارج می‌شود.» او در انتهای کتاب کوشیده است درباره ابهام‌های ساختاری این گونه ادبی و مشابهت‌هایش با دو گونه دیگر مثل داستان وهمی و فانتزی تفاوت قائل شود.

جزینی اعتقاد دارد داستان‌های «وهمی» را نباید با رئالیسم جادویی یکی دانست و در تحلیل آن تاکید می‌کند که «در داستان‌های «وهمی» رویدادی غریب رخ می‌دهد، اما این پدیده تنها در ذهن یکی از اشخاص به‌صورت یک توهم وجود دارد. در حالی‌که در رئالیسم جادویی، پدیده «رویداد غریب» مثل یک واقعیت حتمی، واقعی و باورکردنی است. در این نوع آثار، الگوی واقع‌نمای داستان با عناصری از رویا وهم و خیال درهم می‌آمیزند که ترکیب تازه از واقعیت پدید می‌آورد. واقعیت هم آنقدر باور کردنی است که رخداد خیالی، باورپذیر جلوه می‌کند. داستان رئالیسم جادویی واقعیت را با رویدادهای غریب می‌آمیزد، اما آن‌قدر از واقعیت فاصله نمی‌گیرد که حقیقت‌نمایی اثر از بین برود.»

جزینی در این کتاب کوچک که ظاهراً یک مجموعه چند جلدی برای آشنایی با گونه‌های داستان کوتاه است، تاکید دارد که برخلاف باور عمومی، ریشه این گونه ادبی در سرزمین آمریکای لاتین نیست. او ریشه این اصطلاح را به سال‌های پیش می‌برد و معتقد است نخستین بار در سال ۱۹۲۳ «فرانتس فرانزره» به‌کار برده است. گفته‌اند در سال ۱۹۲۴ در شهر «مانهایم» آلمان نمایشگاه نقاشی برگزار شده است. یکی از منتقدان هنری این نمایشگاه به‌نام «فرانتس روه» در مقاله‌ای درباره «پست اکسپرسیونیسم» اصطلاح «رئالیسم جادویی» را به‌کار برده است. او این اصطلاح را برای توصیف آثار یک نقاش اهل مونیخ، به‌نام «کارل هایدر» به‌کار گرفت که سعی کرده بود واقع‌گرایی سنتی را با عناصری از تمایلات سوررئال و خیالی تلفیق کند.

اگرچه بعد برای بیان تاریخچه این ژانر از نخستین داستان‌نویس جادویی «آلخو کارپانتیه» داستان نویس کوبایی نام می‌برد، تاکید می‌کند که این اصطلاح را نخستین بار در سال ۱۹۲۵ «فرانس رو» منتقد آلمانی به‌کار برده است و بعدها، خصوصاً در سال ۱۹۴۹ «آلخو کارپانتیه» داستان نویس کوبایی آن را به‌صورت جدی در ادبیات مطرح کرد است. البته این شیوه هنری ظاهرا در آلمان دارای پیشینه بوده است.

جزینی در تعریف رئالیسم جادویی آن را شیوه‌ای در داستان‌نویسی معرفی می‌کند که در آن الگوهای واقع‌گرایی با خیال و وهم و عناصر سحرآمیز درهم می‌آمیزند؛ در این آمیزش، ترکیبی به‌وجود می‌آید که به هیچ‌کدام از عناصر سازنده‌اش شبیه نیست و خصوصیتی مستقل و جداگانه دارد و رویا و واقعیت چنان به هم جوش می‌خورند که خیالی‌بودن این وقایع جنبه‌ای واقعی پیدا می‌کند و خواننده آن را می‌پذیرد. او اعتقاد دارد که رئالیسم مکتبی است که در آن آثار هنری بر مبنای واقعیت‌های اجتماعی آفریده می‌شوند و هنرمند بدون دخالت سلیقه و قضاوت‌های شخصی، به‌عنوان یک راوی آینه‌ای از اجتماع خود را در قالب داستان در برابر دید مخاطب قرار می‌دهد.

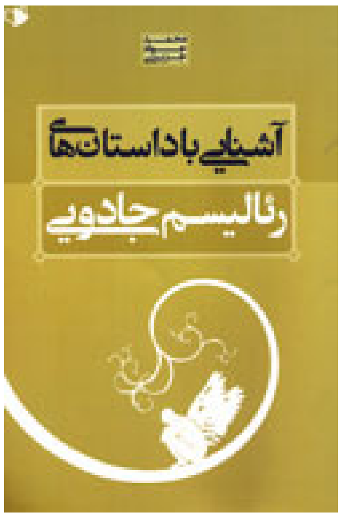

نویسنده، برجسته‌ترین ویژگی داستان جادویی را حضور پدیده فراطبیعی در داستان ذکر می‌کند که این عنصر، معمولاً با نوعی بزرگ‌نمایی همراه می‌شود که این پدیده محور و اساس چرخش طرح داستان و تحول شخصیت‌ها قرار می‌گیرد.

او از «لحن» به‌عنوان عنصر مهم داستان جادویی نام می‌برد و می‌نویسد: لحن روایی در این گونه آثار در چالش با رویداد غیرواقعی چنان است که پدیده‌های فراعینی با جدیتی بیان می‌شود که خواننده بر ناباوری خویش غلبه کند. رویداد غیرواقعی باید حقیقی جلوه کند؛ بی‌آنکه نیازی به‌دلیل و استدلال داشته باشد. لحن عنصر «غلو» را در متن چنان بی‌رنگ می‌کند که پدیده فراواقعی به‌سادگی باورپذیر می‌شود.

در بخش پایانی کتاب در ذیل عنوان «پیدایی داستان جادویی در ایران» نویسنده کوشیده است ردپای این گونه داستانی را در ایران تشریح کند. او از برخی آثار «غلامحسین ساعدی» مثل «عزاداران بیل»، «توپ»، «ترس و لرز» و «واهمه‌های بی‌نام نشان» نام می‌برد، اما مشخص نمی‌کند کدامیک از این آثار جادویی هست و کدام‌هایشان نیست. جزینی همچنین در این بخش به برخی از متون کلاسیک فارسی از جمله «تذکره الاولیاء» عطار و «عجایب‌نامه‌ها» هم اشاره می‌کند، اما نکته مهم این این است که این آثار به‌معنای امروزی داستان نیستند. او همچنین از آثار داستانی مثل «روزگار دوزخی آقای ایاز»، «آواز کشتگان» و «رازهای سرزمین من» نوشته «رضا براهنی» و مجموعه داستان «کنیزو» و «اهل غرق» نوشته «منیرو روانی‌پور» و همچنین «روزگار سپری شده مردم سالخورده» نوشته «محمود دولت‌آبادی»، «درخت انجیر معابد» نوشته «احمد و محمود» و... به‌عنوان نمونه‌های قابل توجه داستان‌نویسان ایرانی نام می‌برد.

درباره پیدایش و ریشه جریان ادبی «رئالیسم جادویی» در میان نویسندگان و پژوهشگران اتفاق‌نظر وجود ندارد. منتقدان ادبی هر یک از منظر خود به تشریح علل پیدایش وگسترش آن پرداخته‌اند. گروهی آن را ادامه مکتب «سوررئالیسم» می‌دانند و گروه دیگر آن را شاخه‌ای از «اکسپرسیونیستی». برخی از رئالیسم جادویی به‌عنوان فریب فرهنگ غرب نام می‌برند. بعضی رئالیسم جادویی را نوعی تمایل پست‌مدرنیستی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر این ژانر را تلاشی برای حفظ هویت بومی و منطقه‌ای نامیده‌اند. جزینی کوشیده ضمن معرفی هر کدام از این دیدگاه‌ها، آراء موافقان و مخالفان آن را توضیح دهد.

البته اگرچه جزینی از چندین رمان مثل «پدرو پارامو» خوان رولفو، «صد سال تنهایی» گارسیا مارکز، «پادشاهی این جهان» آلخو کارپانتیه و... نام می‌برد که به شیوه رئالیسم جادویی نوشته شده، اما روشن نمی‌کند که آیا این اصول بر رمان جادویی هم دلالت می‌کند و یا فقط ساختار داستان‌های کوتاه این گونه از این قواعد تبعیت می‌کنند. اگر کتاب با مثل‌هایی از داستان‌های کوتاه ایران و جهان همراه می‌شد، می‌توانست راه‌گشای بهتری برای علاقه‌مندان به ادبیات داستانی باشد.

به سفارش و توصیه حضور شخص موردنظر حکم است و لابد، لااقل در کنار چنین شخصی، یکی از خودی‌های خودتان که آگاه به امور است را قرار دهید، بلکه از درصد سوتی‌ها کاسته شود، البته اگر از بین وکلای دادگستری کسی را خودی بدانید.

علاوه بر الطاف ملوکانه رسانه ملی، چندی است از هر سو به بهانه‌های غیرقابل درک، کانون وکلا و وکیل دادگستری سیبل ترک‌تازی‌هایی است که هیچ منطق و دلیل موجهی برایش نمی‌توان یافت. کافی است با نگاهی منصفانه اقدامات و برنامه‌هایی که در همین چند ماه گذشته علیه نهاد وکالت مطرح شده را لیست کنیم: طرح کسب و کار تلقی‌کردن وکالت، الزام وکلا به ثبت‌نام در سامانه مشاغل، تنظیم آیین‌نامه داخلی کانون وکلا در معاونت حقوقی قوه قضاییه! تاسیس اداره نظارت بر رفتار وکلا، مطرح‌بودن طرح جامع وکالت در قوه قضاییه، انحصارگرایی کانون وکلا و حذف ظرفیت از آزمون کارآموزی، الزام وکلا به تنظیم قرارداد الکترونیکی و... بخشی از چالش‌هایی است که علیه نهاد وکالت به موازات توهین‌ها و تهمت‌های ناروا و بی‌اساسی چون علاقه وکلا به کش‌دادن پرونده‌ها، حق‌الوکاله‌های نجومی، فرار مالیاتی و... مطرح شده است.

قصه پرغصه وکلای دادگستری ایران آنجا شنیدنی‌تر می‌شود که دایه‌های مهربان‌تر از مادر با ادعای دلسوزی و احترام، وکلا را قشر فرهیخته جامعه معرفی و داد سخن سر می‌دهند که ما مدافع استقلال وکیل و نگران جایگاه وکلا هستیم اما در عمل؟

صاحبان هر حرفه و شغلی برای انجام وظیفه حرفه‌ای خویش می‌بایست ابزار و وسایلی داشته باشند که بدون وجود آن وسایل قادر به اجرای تعهدات خود نیستند. ابزار و وسیله کار وکلا، فکر و اندیشه ایشان است. وکلا نیز مانند سایر اقشار جامعه درگیری‌ها و دغدغه‌های مشابه با سایر مردم دارند که می‌بایست با تحمل این شرایط مانند عموم مردم به وظایف خویش عمل کنند، همان گونه که تا به امروز به اجابت آن قیام کرده‌اند، اما نکته قابل تامل آنجاست که وکلا به موازات وظیفه حرفه‌ای - اخلاقی خویش در دفاع از حقوق موکل و انجام تکالیف قراردادی که نیازمند فکر و ذهنی آزاد و متمرکز است می‌بایست به انجام تکالیف صنفی نیز توجه کنند و یا لااقل بی‌توجه به مسائل خانه صنفی خود نباشند و اینجاست که باید پرسید مگر تاب و توان یک وکیل دادگستری چقدر است که باید به موازات تحمل چالش‌ها و

ادامه منظری دیگر

فشارهای روانی هر روزه به انجام وظایف حرفه‌ای خویش نیز اقدام کند؟ چطور می‌توان از شخصی که ذهن و فکرش درگیر مسائل و مشکلات صنفی است توقع داشت به نحو مطلوب به وظایف حرفه‌ای خویش در قبال موکل عمل کند. وکلای دادگستری جز همین فکر و قلم، ابزار و وسیله‌ای برای انجام تعهدات خود ندارند که همین ابزار نیز خواسته و ناخواسته درگیر چالش‌ها و مصائب صنفی است. با وجود چنین مشکلاتی، مخاطرات ناشی از عدم‌امنیت جانی را چگونه باید رفع و رجوع کرد؟ ظرف یکسال گذشته تعدادی از وکلای شریف دادگستری به اشکال مختلف مورد حمله قرار گرفتند و جان به جان آفرین تسلیم کردند. فارغ از لزوم شناسایی علت اصلی وقوع چنین حوادثی که ممکن است برای هر شخصی در هر صنفی رخ دهد، این سوال محل تامل است که آیا وکلا در جامعه‌ای که از صدر تا ذیل آن علیه وی جبهه گرفته‌اند، امنیتی دارند؟ در جامعه‌ای که رسانه ملی آن، وکلای دادگستری را ابلیس و کلاهبردار معرفی می‌کند از عموم مردم چه توقعی می‌توان داشت؟ آیا در چنین شرایطی توقع امنیت جانی توقع صوابی است؟ پیشتر دغدغه و نگرانی وکلای دادگستری رعایت شان و منزلت این حرفه بود که با اتفاقات اخیر پرداختن به مقوله جایگاه وکیل دادگستری طنز تلخی است که پیشکش حفظ جان و سلامت جسمی ایشان می‌شود.

خبر شلیک به وکلای دادگستری امروز در کرمانشاه و دیروز در ایلام و... دلایل متعددی دارد که حتماً یکی از این دلایل بی‌اعتبارکردن این حرفه شریف نزد اقشار مختلف جامعه است. در جامعه‌ای که هر روز علیه مدافعان ملت چالش و هجمه‌ای جدید با بدترین ادبیات ممکن تولید می‌شود، اسلحه‌کشیدن وکشتن وکیل دادگستری صرفاً یک قتل ساده نیست، بلکه این قسم رفتارها معنا و مفهومی عمیق دارد که امید است درک شود، پیش از آنکه گلوله‌ای از لوله تفنگ به سرباز عدالت شلیک شود، مدت‌هاست جملات و کلمات مرگ‌باری در قالب طرح و لایحه و... قلب وکلای دادگستری را نشانه گرفته است.

برای آنان که باید بدانند و آویزه گوش خویش کنند می‌گویم: این کهن‌دیار دوست‌داشتنی ریشه در جان و تن انسان‌هایی دارد که حق‌طلبی را نه پیشه خویش که ذات خود می‌دانند، ایشان در دفاع از مظلوم پی کسب رزق و روزی دنیوی نبوده و نیستند که اگر بودند خیلی پیشتر فاتحه وکالت خوانده شده بود. حالا شما گلوی خودتان را جر بدهید و بگویید وکلا کاسب کار هستند و برای پول، وکالت می‌کنند، اما ما که می‌دانیم خودتان هم به حرفتان باور ندارید و روزی شرمسار وجدان خویش خواهید شد.

اینکه امروز یک بال فرشته عدالت را نشانه گرفته‌اند، به قطع و یقین حاصل تفکری است که جز خودش تابِ تحمل دیگری را ندارد که اگر حب قدرت و خودپسندی مجالی به وجدانِ ایشان دهد کافی است خلوتی داشته باشند با وجدان احیاناً بیدار خویش که ما با سربازان عدالت چه کرده‌ایم؟ زخمی‌کردن یک بال فرشته عدالت حاصل غرض‌ورزی‌هایی است که دیری است نخنما شده است. عریان در بازار مکاره رانت و پارتی همچنان آویزان این و آن برای رسیدن به هدفی است که یقیناً لیاقش را ندارند.

دیری است یک بال فرشته عدالت در این سرزمین زخمی است و نشانه‌گرفتن این بال زخمی حکایت از دردی کهنه دارد که نوید خوبی برای فردا روز عدلیه ندارد از ما گفتن و ...

بررسی

مقصر خاموشی‌های اخیر ماینرها هستند؟

بلای بیت‌کوین!

برای قطعی برقی که به‌جای تابستان، یعنی در فصل اوج مصرف برق، این‌بار در اواسط زمستان مردم را در نقاط مختلف کشور غافلگیر کرد، دلایل مختلفی مطرح شد. برخی گفتند این مردم هستند که با افزایش مصرف گاز، اجازه نمی‌دهند سوخت کافی به نیروگاه‌های تولید برق برسد. آمارها نشان می‌دهند حدود ۶۳ درصد برق کشور با استفاده از گاز تولید می‌شود، بنابراین گاز به‌عنوان سوخت نیروگاه‌های برق، اهمیت زیادی دارد و در هفته‌های اخیر نیز به‌دلیل آنچه مصرف بالای گاز خانگی عنوان شد، مازوت جای گاز را در نیروگاه‌های برق گرفت و آلودگی هوا را در استان‌های مختلف کشور، تشدید کرد.

به گزارش ایرنا پلاس، همزمان با آلودگی هوای ناشی از سوخت مازوت در نیروگاه‌های برق و قطعی‌های گاه و بی‌گاه برق در استان‌های مختلف کشور، افزایش فعالیت‌ها در زمینه ماینینگ به‌عنوان مقصر اصلی این

مسائل معرفی شد. این گمانه‌زنی‌ها به‌ویژه پس از توئیت نسیم توکل، عضو کمیته ICT اتاق بازرگانی ایران درباره فارم استخراج بیت‌کوین چینی‌ها در منطقه آزاد اقتصادی رفسنجان قوت گرفت؛ تا جایی که مصرف برق ماینرها به عنوان مقر اصلی قطعی برق و آلودگی هوا مطرح شد.

حال پرسش اینجاست که ماینینگ چیست، ماینر کیست و استخراج رمزارز به چه معناست؟

ماینینگ یک واژه انگلیسی و به‌معنای استخراج از معدن است و ماینر نیز به معنای معدن‌چی. با این حال ماینرها با تصور عمومی از معدن‌چی‌هایی که در اعماق زمین به‌دنبال برق طلا در تاریکی هستند، کاملاً متفاوت است. در واقع ماینینگ به استخراج صفرویک‌های برنامه‌نویسی شده‌ای اشاره دارد که در یک شبکه، خلق ارزش می‌کنند.

بیت‌کوین، طلای عصر جدید

فرض کنید شبکه‌ای از رایانه‌ها در حال حل یک مساله ریاضی هستند. هر رایانه‌ای که بتواند این مساله ریاضی را زودتر حل کند، یک امتیاز دریافت می‌کند. این امتیاز می‌تواند جمله‌ای شبیه به «کامپیوتر شماره ۲۴۰ مساله را در ساعت ۱۷:۱۰ دقیقه حل کرد.» باشد که به صورت رمزنگاری‌شده یعنی ترکیبی از چند حرف و عدد که در ظاهر بی‌معنی هستند، ذخیره می‌شود.

الگویی که این تبدیل یا رمزنگاری را انجام می‌دهد، «هَش» نام دارد. اطلاعات مربوط به هش باید جایی ذخیره شود و همه اعضای شبکه، یک نسخه از آن را داشته باشند. بنابراین یک بلوک یا بلاک ایجاد می‌شود که هش‌ها را ذخیره می‌کند و زمانی که این بلوک‌ها کنار هم قرار گیرند، «زنجیره بلوک» یا «بلاک‌چین» را خواهیم داشت. این فرآیندی است که در تولید یا استخراج بیت‌کوین در بلاک‌چین انجام می‌شود.

برای انجام این فرآیند یا استخراج بیت‌کوین، دستگاه‌های رایانه با قدرت محاسبه و پردازش بسیار بالا نیاز است تا مسائل ریاضی پیچیده شبکه را با سرعت بیشتری نسبت به سایر اعضای شبکه حل کنند. این دستگاه‌ها همان معدن‌چی‌ها یا ماینرها هستند که برای فعالیت ۲۴ ساعته خود به انرژی نیاز دارند و این انرژی چیزی نیست جز برق. محل قرارگیری ماینرها می‌تواند از یک اتاق معمولی شروع شود و به چندین هزار مترمربع برسد که به آن فارم یا مزرعه گفته می‌شود.

مسئول ماینینگ را بشناسیم

خروجی ماینینگ یعنی بیت‌کوین، یک دارایی با ویژگی‌های پول است. یعنی می‌تواند وسیله‌ای برای ذخیره ارزش و مبادله باشد. با این حال، بیت‌کوین پولی نیست که به‌صورت متمرکز و توسط بانک‌های مرکزی منتشر شود، بنابراین شاید پیدا کردن مسئول یا به عبارت بهتر یک نهاد بالادستی برای آن، کار ساده‌ای نباشد.

حدود یک سال پیش، بانک مرکزی ایران اعلام کرد استفاده از رمزارزهای جهان‌روا به‌عنوان ابزار پرداخت در داخل کشور، مجاز نیست.

بانک مرکزی همچنین قانون‌گذاری در زمینه استخراج رمزارزهای جهان‌روا را به بخش صنعت و بورس محول کرد و این فعالیت را خارج از محدوده وظایف و مسئولیت‌های خود دانست.

متولی بخش صنعت، وزارت صمت است که بر اساس قوانین جدید مسئول صدور مجوز برای فعالان این حوزه است. وزارت نیرو نیز به‌دلیل نقشی که در تخصیص انشعاب برق دارد، می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از ارکان تنظیم‌گری حوزه ماینینگ در نظر گرفت. البته اتصال به شبکه، بدون اتصال به اینترنت امکان‌پذیر نیست، پس وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز می‌تواند در حوزه ماینینگ دخیل باشد. گمرک نیز به‌عنوان نهاد ناظر بر تجارت خارجی و در زمینه واردات دستگاه‌های ماینینگ، نقش دارد.

چه کسی اجازه ماینینگ دارد؟

تا پیش از قانون‌گذاری در زمینه ماینینگ، افراد به‌صورت قانونی و ذیل تجهیزات یارانه‌ای یا به‌صورت غیرقانونی و قاچاق، دستگاه‌های ماینر را به کشور وارد می‌کردند، اما پس از مصوبه تعیین تکلیف تجهیزات استخراج که توسط هیات وزیران در تیرماه امسال تصویب شد، تصمیم گرفته شد مشخصات هویتی دارندگان دستگاه‌های استخراج رمزارز به‌همراه تعداد و نوع دستگاه‌هایی که در مالکیت آن‌هاست در سامانه بهین‌یاب وزارت صمت ثبت شود و حقوق و عوارض دولتی مربوط به این دستگاه‌ها پرداخت شود؛ پس از آن نیز وزارت صمت باید فهرست مراکز دارای جواز تاسیس صنعت ماینینگ را اعلام کند و دارندگان برای فعالیت، مجوز دریافت کنند.

علیرضا هادی، مدیرکل سرمایه‌گذاری و امور طرح‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت، در مصاحبه چندی پیش خود با ایرنا از صدور ۱۳۸۰ فقره جواز تاسیس در کشور و مناطق آزاد و ویژه اقتصادی خبر داد تا متقاضیان بتوانند زیرساخت‌های موردنیاز مانند زمین، ساختمان، برق و... را فراهم کرده و تجهیزات لازم را خریداری کنند.

محمدرضا شرفی، رییس کارگروه استخراج انجمن بلاکچین ایران نیز پیش از این در گفت‌وگویی با ایرنا درباره توزیع فارم‌های داخل کشور گفته بود، ۹۰ درصد افراد فعال در این حوزه در مناطق آزاد و ویژه در حال کار کردن هستند که ورود به آن مکان‌ها کار هر کسی نیست و ۱۰ درصد دیگر نیز در سرزمین اصلی مشغول فعالیتند. این در حالی است که به گفته شرفی، بسیاری از مناطق ویژه و آزاد از نظر اقلیمی مناطق مساعدی برای این کار نیستند.

تاثیر ماینینگ بر صنعت برق

دستگاه‌های استخراج رمزارز در زمان فعالیت گرما ایجاد می‌کنند و برای

ادامه بررسی

رفع این گرما نیاز است هوای مجموعه مرتباً رصد شده و خنک‌سازی شود. برای تامین درجه دمای مناسب برای دستگاه‌ها، سیستم خنک‌کننده تعبیه می‌شود. سیستمی که علاوه بر برق، به منبع آب هم نیاز دارد. اگر استخراج‌کنندگان بتوانند در اقلیم مساعد فعالیت کنند، به‌طور قطع انرژی کمتری صرف می‌شود. بحث انرژی، موضوع داغ این روزهای ماینینگ است.

شرفی می‌گوید، طبق محاسبه‌های انجام شده، هر ساعت ۱۲ هزار مگاوات در جهان صرف استخراج بیت‌کوین می‌شود. بر این اساس با توجه به سهم حدود پنج درصدی ایران، در هر ساعت تقریباً ۶۰۰ مگاوات برق صرف ماینینگ می‌شود و آن‌قدر تاثیرگذار نیست که باعث خاموشی گسترده و اختلال شود. علاوه بر این، حتی اگر ماینرها مقصر قطعی برق باشند، با توقیف گسترده دستگاه‌هایی بدون مجوز، دیگر نمی‌توان آن‌ها را در خاموشی‌های بعدی مقصر دانست.

محمدحسن متولی‌زاده قائینی، مدیرعامل شرکت مادرتخصصی توانیر نیز در مراسمی از توقیف ۴۵ هزار دستگاه ماینری خبر داده که توسط مردم و مسئولان شناسایی و از فعالیت آن‌ها جلوگیری شده است.

با این حال، به‌نظر می‌رسد تسهیل فعالیت در زمینه ماینینگ، به نفع کشور باشد، زیرا ماینینگ به صنعت برق وابسته است و در صورتی که بخش خصوصی و حتی سرمایه‌گذاران خارجی، ایران را برای استخراج رمزارزها انتخاب کنند، پیامدهای مثبت این فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها به صنعت برق سرریز خواهد شد.

تلنگر

تبعات عدم‌تصویب لوایح پالرمو و CFT توسط مجمع تشخیص نظام چیست؟

انزوای ایران!

به گزارش ایرنا پلاس، از سال ۱۳۹۴ تاکنون چهار لایحه برای تعیین تکلیف ارتباط ایران و گروه ویژه اقدام مالی یا FATF توسط دولت به مجلس تقدیم شده است. از آن زمان تا به امروز، دو لایحه یعنی اصلاح قانون مبارزه با پولشویی و قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم پس از تصویب در مجلس دهم، توسط شورای نگهبان تایید شد.

دو لایحه دیگر یعنی پالرمو یا کنوانسیون جرایم سازمان‌یافته فراملی و لایحه CFT یا کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تامین مالی تروریسم نیز که از سوی دولت به مجلس تقدیم شده بود، در مجلس تصویب شد، اما در شورای نگهبان تایید نشد.

قانون در این شرایط یعنی وجود اختلاف‌نظر بین مجلس و شورای نگهبان، موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌دهد. بر این اساس مجمع ملزم است بین سه ماه تا یک سال لایحه را تعیین تکلیف کند، اما موضوع با پایان مهلت یک‌ساله مسکوت ماند و از دستور کار مجمع خارج شد.

با این حال، دولت با پیگیری و ارسال نامه رسمی به رهبر معظم انقلاب، موضوع تمدید مهلت بررسی این لوایح توسط مجمع تشیص مصلحت نظام را مطرح کرد. بر این اساس، بار دیگر مساله خروج ایران از فهرست سیاه FATF به‌دست مجمع سپرده شد.

در شرایط کنونی نیز با تحولات سیاسی و خوش‌بینی نسبت به بازگشت به برجام و همچنین کاهش یا حتی رفع تحریم‌ها، موضوع FATF بار دیگر مطرح شده است. زیرا حتی با رفع تحریم‌ها نیز نقل و انتقال بانکی، وابسته به خروج از فهرست اقدام متقابل است. با این حال، عزمی برای بررسی دو لایحه باقی‌مانده دیده نمی‌شود.

چرا کانال مالی ایران و اروپا شکل نگرفت؟

مهرداد سپه‌وند، اقتصاددان در این رابطه گفت: واقعیت اینکه تحلیل‌ها و واکنش‌های کشورهای اروپایی مساله FATF را به داستان مرغ و تخم‌مرغ تبدیل کرده است. کشورهای اروپایی انگیزه‌ای برای همکاری با ایران ندارند. در حقیقت حتی با وجود تحریم‌ها نیز اروپا می‌تواند مسیر خود در همکاری با ایران را ادامه دهد و سابقه این موضوع نیز پیش از این وجود داشته، اما این همکاری با ایران، برای اروپا هزینه دارد و به همین دلیل است که این رابطه همکاری به‌وجود نمی‌آید.

در واقع اروپا می‌داند حتی با نادیده گرفتن مساله تحریم‌ها، ارتباط با ایران به دلیل FATF شکل نمی‌گیرد و رابطه بانکی با ایران در عمل غیرممکن است. بنابراین ارزیابی اروپا این است که ارزش ندارد برای چیزی که در نهایت فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود، هزینه‌ای انجام شود.

سپه‌وند ادامه داد: از طرف دیگر، در داخل نیز گفته می‌شود چرا دنبال FATF باشیم وقتی می‌بینیم حتی بدون FATF نیز به‌دلیل تحریم‌ها، اروپا حرکتی برای شکل‌گیری ارتباط با ایران انجام نداده است؟ بر این اساس گفته می‌شود انتظار نداریم منافعی از پذیرش لوایح و پیوستن به FATF حاصل شود؛ پس اقدامی نخواهیم کرد.

دو هزینه قرارگیری ایران در فهرست اقدام متقابل FATF

این اقتصاددان درباره اهمیت FATF برای سیاست‌گذار داخلی گفت: به‌نظر می‌رسد از دید تصمیم‌گیرندگان، بحث FATF و ارتباط بین‌المللی و ارتباط با نظام بانکی جهانی موضوع دارای اهمیتی نیست. آنچه که برداشت می‌شود اینکه هدف، فقط فروش نفت و دریافت عواید آن است، حتی اگر این عواید محدود باشد و برای دریافت آن نیز محدودیت‌هایی وجود داشته باشد. در واقع چنین شرایطی به داشتن برنامه کلی در کشور برای پیوستن به بازارهای بین‌المللی ترجیح داده می‌شود.

سپه‌وند در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود اینکه حداقل استفاده کشور از پیوستن به FATF می‌تواند کاهش هزینه مبادله باشد این موضوع با جدیت دنبال نمی‌شود، توضیح داد: تلاش می‌کنم واقعیت‌های موجود را درک کنم، در غیر این صورت از دیدگاه اقتصادی گفته می‌شود که هیچ کشوری بدون ارتباط فعال و حساب‌شده با کشورهای دیگر نمی‌تواند به رشد مستمر و توسعه پایدار دست یابد و چنین تجربه‌ای وجود ندارد.

وی افزود: تردیدی ندارم که پیوستن به FATF لازم است و در همان زمان نیز تلاش کردم هشدار دهم که معرفی ایران به عنوان کشور با ریسک بالا و درخواست از کشورهای دیگر برای اقدامات متقابل در برابر ایران بسیار پرهزینه است. هزینه معرفی ایران به‌عنوان کشور با ریسک بالا نه فقط از این جهت است که از ارتباط با نظام مالی بین‌المللی محروم می‌شویم، بلکه اگر تصمیم بگیریم که دوباره این ارتباط را برقرار کنیم، در این مسیر با شرایط نااطمینانی پیش‌آمده، سنگ‌های بیشتری پیش پایمان خواهد بود.

سپه‌وند گفت: با این حال، متاسفانه این هشدارها پذیرفته نشد و تصمیم بر این شد که به FATF اهمیتی داده نشود. البته در همین زمان نیز برخی با وجود هشدارها این موضوع را منعکس می‌کردند که ایران در فهرست اقدام متقابل قرار نخواهد گرفت و هم‌پیمانان ما مانند روسیه اجازه نخواهند داد که چنین تصمیمی درباره ما گرفته شود.

حرکت در مسیر انزوا

این اقتصاددان در مقایسه دیدگاه‌هایی که نسبت به برجام و تحریم‌ها در مقایسه با FATF در کشور وجود دارد گفت: اکنون لازم است جریان‌هایی را که در اطرافمان وجود دارد، بشناسیم تا ببینیم تصمیم‌گیری درباره این موضوع به کدام سمت‌وسو می‌رود. بر این اساس به‌نظر می‌رسد مساله برجام و تحریم‌ها پررنگ‌تر از FATF است. در شرایطی که امکان برگشت به برجام و رفع تحریم‌ها وجود دارد، به‌نظر می‌آید که همه تلاش‌ها به فروش نفت و امکان استفاده از وجه حاصل از آن محدود می‌شود و FATF نقشی در تابع هدف سیاست‌گذار ندارد. در واقع گرایشی به این سمت وجود ندارد که FATF به موازات برجام و تحریم‌ها پیش برود و با جدیت دنبال نمی‌شود.

وی افزود: این استراتژی و رفتار سیاست‌گذار نشان می‌دهد کشور ما ترجیح می‌دهد در انزوا حرکت کند. در واقع تشخیص سیاست‌گذار این است که هزینه‌ها و خسارت‌های پیوستن به اقتصاد جهانی، بیش از هزینه‌های پیوستن به FATF ارزیابی می‌شود.

پژوهش

راهکارهای نوین برای مبارزه با خشونت علیه زنان

فناوری، پناه زنان

نادیا زکالوند – مترجم: امروزه تقریباً نیمی از مردم جهان به فناوری‌های جدید دسترسی دارند و روزبه‌روز به کارایی این فناوری‌ها افزوده می‌شود. با استفاده از این فناوری‌ها می‌توان خشونت‌های علیه زنان را آشکار و به زنان در رهایی از ستمی که به آن‌ها می‌شود کمک کرد.

فناوری می‌تواند ابزاری برای قدرت‌بخشیدن به زنان و در عین حال آگاه‌کردن و آموزش زنان باشد. در ادامه از فناوری‌هایی صحبت شده که به زنان تحت خشونت کمک می‌کند که خود را از شرایط بد نجات دهند.

۱. جمع‌سپاری اطلاعات

جمع‌سپاری به‌معنای برون‌سپاری یک پروژه به انبوه مردم است. این کار که معمولاً از طریق فراخوان عمومی در اینترنت انجام می‌شود، جمعیت مردم را در فعالیت‌هایی چون حل مسئله، نوآوری و فرآیندهای ارائه خدمات مشارکت می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای پایان‌دادن به خشونت علیه زنان، داشتن اطلاعات جامع و صحیح در مورد این نوع خشونت‌ها است. با استفاده از جمع‌سپاری اطلاعات می‌توان زنان (و مردانی) را که شاهد خشونت‌های علیه زنان هستند، قادر به ارائه شهادت‌های خود کرد. با این فناوری مردم می‌توانند مشاهدات خود در زمینه خشونت را بلافاصله در فضای اینترنت گزارش دهند.

۲. کتابخانه‌های دیجیتالی

بنابر گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۷، ۳۱ میلیون دختر در سن مدرسه ابتدایی به مدرسه نرفتند و از میان آن‌ها ۱۷ میلیون دختر هرگز قدم به مدرسه نگذاشتند. همچنین ۳۴ میلیون دختر نوجوان هم آموزش‌های مدارس‌شان نیمه‌کاره مانده بود. نبود آموزش، زنان را در فقر نگهداشته و آن‌ها را در برابر خشونت‌های جنسیتی از جمله، خشونت خانگی، کودک‌همسری و ازدواج‌های اجباری آسیب‌پذیر می‌کند. اما این روزها با گسترش کتابخانه‌های دیجیتالی می‌توان دختران و زنان را به مطالعه و خودآموزی تشویق کرد و بدین ترتیب آگاهی‌های آن‌ها را افزایش داد تا بتوانند موانع اقتصادی – اجتماعی و جنسیتی را از راه خود بردارند و از خشونت دور بمانند.

۳. بازی‌های آموزشی

اگرچه بازی‌های ویدیویی تاریخچه سیاهی از تشویق به خشونت و زن‌ستیزی دارند، این روزها بسیاری از بازی‌های فیس‌بوک، کامپیوتری و موبایل در جهت آموزش افراد در مبارزه با خشونت علیه زنان ساخته شده‌اند. آن‌ها به کاربران خود می‌آموزند که چگونه می‌توانند در این مبارزه به کمک زنان تحت خشونت بیایند.

۴. فناوری‌های پوشیدنی

مردم تصور می‌کنند با فناوری‌های پوشیدنی و تلفن‌های هوشمند فقط می‌توان وضعیت سلامت و تناسب بدن را کنترل کرد، اما از این فناوری‌ها می‌توان به امنیت زن‌ها در برابر انواع خشونت‌ها هم کمک کرد. مثلاً، نوعی فناوری پوشیدنی شبیه النگو تولیدشده که زن‌ها می‌توانند آن را به‌دست کرده و هر زمان در معرض خشونت خیابانی قرار گرفتند، با فشردن دکمه روی آن و به صدا درآوردن زنگ هشدار آن از دیگران کمک بخواهند. این فناوری به مسئولان حفظ امنیت محلی متصل است و فوراً به آن‌ها پیامی مبنی بر رویداد یک خشونت ارسال می‌کند.

۵. ایمن با استفاده از اپلیکیشن‌ها

تحقیق

به بهانه ثبت جهانی هنر نگارگری

منع غارت هویت!

پانزدهمین کمیته جهانی میراث ناملموس سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی ملل متحد، امسال به‌دلیل شیوع بیماری کرونا به‌صورت مجازی (آنلاین) برگزار شد. به گفته معاون میراث فرهنگی کشور در این کمیته، پرونده هنر نگارگری به‌صورت مشترک با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان و ازبکستان مطرح شد. خوشبختانه پس از بررسی با اکثریت آرا و بدون مخالفت، نگارگری به‌عنوان پانزدهمین میراث ناملموس ایران در فهرست جهانی یونسکو ثبت شد.

محمدحسن طالبیان با تبریک ثبت جهانی نگارگری به همه ایرانیان درباره اهمیت این اتفاق چنین گفته است: «ثبت جهانی نگارگری نشان از جایگاه فرهنگی و هنری رفیع و والای ایران در جهان است. باید به همه هنرمندان که در طول تاریخ، این هنر را خلق و پاسداری کردند تبریک گفت؛ از این به بعد مسئولیت همه ما برای حفظ و نشر این هنر متعالی سخت‌تر است و باید این ارزش والای فرهنگی را در تراز جهانی حفظ و به آن توجه ویژه داشته باشیم.»

در همین ارتباط با بهمن نامورمطلق، معاون سابق صنایع دستی سازمان میراث فرهنگی و استاد دانشگاه درباره ضرورت‌های پاسداشت هنرهای اصیل ایرانی و تاثیر چنین ثبت‌های بین‌المللی گفت‌وگو کردیم.

سهم زیاد فرهنگ ایرانی در زیبایی‌شناسی تاریخ بشر

نامورمطلق درباره ضرورت پاسداشت هنرهای اصیل ایرانی در مجامع بین‌المللی و ثبت آن‌ها به خبرنگار ایرناپلاس گفت: مساله شناسایی و ثبت بین‌المللی آثار هنری چند جنبه دارد که مهمترین آن بحث هویت است. به‌عبارت دیگر هر جامعه‌ای یک هویت زیبایی‌شناسی و یک هویت هنری دارد. مجموعه این هویت‌ها به نوعی زیبایی‌شناسی جهانی را شکل می‌دهد و این جهان مادی و سراسر مشقت‌بار را برای انسان‌ها قابل تحمل می‌کند.

اساسا یکی از حداقل نقش‌های هنر همین است. همه هنرها هدفشان این است که بتوانند جهان را زیباتر از آن چیزی که هست نشان دهند. هر فرهنگی به‌نوعی و به شکل خاص خود و با نگرش خویش این زیبایی‌ها را می‌آفریند و به طبیعت و انسان‌ها می‌دهد تا انسان‌ها زیباتر بیندیشند و عمل کنند. اما همه فرهنگ‌ها به یک اندازه در زیبایی‌شناسی جهان سهم ندارند. برخی از فرهنگ‌ها سهم بیشتری دارند و برخی سهم کمتر. ایرانی‌ها در عرصه هنر سهم زیادی داشته‌اند و مردمی هستند که سرشتشان تا حدود زیادی با هنر عجین شده است، بنابراین چنین ثبت‌های بین‌المللی سبب می‌شود نه تنها این بخش از هویت ایرانی شناخته شود، بلکه جهان همه از این میراث هنری و زیبایی‌شناسی ایرانی بیشتر بهره ببرند.

تاثیر هنر ایرانی بر سرزمین‌های اطراف

این کارشناس صنایع دستی و میراث فرهنگی معتقد است، ثبت هنرهای فاخر ایرانی نه تنها برای ما مهم است، بلکه به دنیا هم کمک می‌کند و موجب می‌شود دارایی و بخشی از هویتمان شناخته شود و جهان هم از آن بخش استفاده کند.

او توضیح داد: همان‌طور که اگر مهندسی آلمانی نبود جهان یک نقصی داشت؛ اگر زیبایی‌شناسی ایرانی هم وجود نداشت، جهان دچار نقص بود. البته در این میان رقابت هم وجود دارد. فرهنگ ما فرهنگ وسیعی است که بخش‌های زیادی از سرزمین‌های اطراف آمده و از آن استفاده کرده‌اند.

هنر ایرانی از غرب تا دریای مدیترانه و از شرق تقریباً تا آسیای مرکزی را تحت تاثیر خود قرار داده است. امروزه با پاره‌شدن جهان و بخش بخش‌شدن سرزمین‌ها به‌عنوان کشورهای مختلف، رقابت‌هایی به‌وجود آمده است. به‌طور نمونه برخی کشورها ادعا می‌کنند نظامی یا مثلاً مولوی و مثنوی مال آن‌ها است. هنرها و مفاخر، بخشی از ثروت‌های فرهنگی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و هر بخش و سرزمینی تلاش می‌کند ثروت‌های خود را بیشتر کند. البته مسئولان ما هم باید همین کار را انجام دهند. گرچه ما بسیار ثروتمندیم و پدرانمان میراث بسیار

امروزه برای بیشتر خدمات، اپلیکیشن‌های مختلف تولید شده است، بنابراین جای تعجبی ندارد که از این اپلیکیشن‌ها برای ایمنی زنان هم استفاده شود. مثلاً، اپلیکیشن‌های Watch Over Me (مراقب من باش)، Circle of 6 (دایره۶)، اپلیکیشن‌هایی هستند که به کاربران کمک می‌کنند به محض اینکه در خطر خشونت قرار گرفتند با دوستان معتمد یا تلفن‌های اضطراری تماس گرفته و وضعیت خود را گزارش دهند. روزبه‌روز به تعداد این نوع اپلیکیشن‌ها اضافه می‌شود.

۶. خطوط تلفن ویژه

در مناطق روستایی و همچنین دورافتاده، خطوط تلفن ویژه‌ای فراهم شده است که به‌وسیله آن خطوط، زنان و دخترانی که در معرض خشونت قرار دارند می‌توانند کمک گرفته و از حمایت مسئولان برخوردار شوند. در سال‌های اخیر سیستم‌های پیچیده کامپیوتری ساخته‌شده که شبکه‌های تلفن بیشتری را به یکدیگر متصل کرده و به یاری افراد بیشتری رفته‌اند.

۷. رویدادهای هکاتون در خدمت زنان تحت خشونت

جامعه فناوری نقش مهمی در توسعه ابزارهای فناوری و در نتیجه پایان‌دادن به خشونت علیه زن‌ها دارد. مثلاً، در رویدادهای هکاتون، برنامه‌نویسان کامپیوتر و سازندگان نرم‌افزار گرد هم می‌آیند و در توسعه پروژه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری با یکدیگر همکاری می‌کنند. برخی از این رویدادهای هکاتون فقط اهداف اجتماعی و آموزشی دارند. این رویدادها می‌توانند نقش موثری در مبارزه با خشونت علیه زنان داشته باشند. مثلاً، در رویداد هکاتون سازمان جهانی بهداشت با موضوع مبارزه با خشونت‌های خانگی، تیم برنده شرکت‌کننده در این رویداد توانست نوعی فضای مجازی برای قربانیان خشونت‌های خانگی ایجاد کند. این افراد می‌توانستند بدون اینکه شناسایی شوند، از تجربه‌های تلخ خود بگویند و آموزش‌های لازم در زمینه پیشگیری از این نوع خشونت‌ها را ببینند.

در رویدادی دیگر، اپلیکیشنی پیامک‌محور که به فضای وب متصل می‌شد، تولید شد که به‌وسیله آن، فرد خشونت‌دیده می‌توانست دوستان معتمد و افراد مسئول را از شرایط خود آگاه سازد.

۸. طراحی مسئولانه و متعهد

طراحی‌های مسئولانه و متعهد به روش‌های مختلف می‌توانند با خشونت علیه زنان مبارزه کنند. مثلاً، در طراحی‌های خلاقانه تبلیغاتی می‌توان جامعه را از خشونت‌هایی که علیه زنان اعمال می‌شود آگاه کرد. همچنین می‌توان اپلیکیشن‌ها یا ابزارهایی تولید کرد که زنان بتوانند با استفاده از آن‌ها با خشونت مبارزه کنند. مثلاً در یکی از کمپین‌های تبلیغاتی زنان سازمان جهانی بهداشت از موتور جستجوی گوگل استفاده شد تا به مردم چگونگی مبارزه با خشونت علیه زنان آموزش داده شود.

البته دست‌اندرکاران این طراحی‌ها در تلاش‌اند اپلیکیشن‌هایی تولید کنند که کاربران بدون اینکه در خطر بیشتری قرار گیرند، از آن‌ها استفاده کنند. مثلاً، اپلیکیشن Circle of 6، شبیه یک اپلیکیشن اجتماعی طراحی شده است و می‌توانید از آن در مقابل کسی که شما را تهدید می‌کند استفاده کنید، بدون اینکه او متوجه شود شما مشغول چه کاری هستید.

۹. از بین‌بردن کلیشه‌ها

توسعه نرم‌افزار و برنامه‌نویسی یکی از بزرگ‌ترین صنایع امروز است، بنابراین جای تعجبی ندارد که آموزش در زمینه علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات روزبه‌روز محبوب می‌شوند. متاسفانه تا مدت‌ها این سوژه‌ها «مردانه» تصور شده و دنیای کار تحت سلطه آن‌ها قرار گرفته بود، اما امروزه دختران و زنان بیشتری در حال از بین بردن کلیشه‌ها هستند و موانع را از جلوی راه خود برمی‌دارند.

برخی از سازمان‌ها مانند Girls Who Code (دخترانی که کدنویسی می‌کنند) به عموم مردم نشان می‌دهند که زن‌ها و مردها باید فرصت‌های برابر در همه زمینه‌های علمی و کاری داشته باشند. همچنین سازمان جهانی غیرانتفاعی Girls In Tech (دختران شاغل در فناوری)، روی دخترها و زنانی متمرکز شده است که به فناوری علاقه‌مند هستند و می‌خواهند استارت‌آپ‌های خود را راه‌اندازی کنند.

۱۰. دسترسی آسان به مراقبت‌های بهداشتی

متاسفانه بیشتر زنانی که تحت خشونت خانگی قرار دارند، به‌دلیل اینکه بیشتر آن‌ها در مناطق روستایی یا دورافتاده زندگی می‌کنند، به مراکز بهداشتی دسترسی آسان ندارند یا آن‌ها اجازه استفاده از این مراکز را پیدا نمی‌کنند.

فناوری مراقبت‌های بهداشتی با استفاده از تلفن همراه به برخی از این زنان کمک کرده تا دسترسی آسان‌تری به مراکز بهداشتی داشته باشند. همچنین بیشتر دولت‌ها در تلاش‌اند از این فناوری‌های مراقبتی استفاده کرده و خشونت‌های خانگی را شناسایی کنند. مثلاً، در هند به پرستاران آموزش داده می‌شود تا با استفاده از این فناوری، زنان تحت خشونت خانگی را شناسایی کرده و آن‌ها را تشویق کنند که تجربه‌هایشان را گزارش کنند.

با استفاده از فناوری‌های فوق و دیگر فناوری‌ها می‌توان نقش موثری در مبارزه با خشونت علیه زنان ایفاء کرد. متخصصان و فعالان حقوق زنان امیدوارند روزی برسد که دیگر هیچ زن و دختری در معرض انواع خشونت‌ها قرار نگیرند.

منبع: 16days.thepixelproject.net

فاخری برجای گذاشته‌اند، اما همه آن‌ها را می‌خواهیم و به همه آن‌ها احتیاج داریم.

دنیای امروز، جهان میراث‌خواری و غارت هویت‌ها است

در سال‌های اخیر شاهد برخی منازعات بین کشورهای همسایه بر سر تعیین مالکیت بعضی از رشته‌های هنری یا مفاخر فرهنگی و ادبی بوده‌ایم. در بسیاری از این مواقع ثابت شده فقط ادله تاریخی و علمی در تعیین این مالکیت‌ها اثرگذار نیست و روابط و تلاش کشورها برای ثبت بین‌المللی برخی هنرها تعیین کننده‌تر است. تلاش‌های سریع و به‌موقع مسئولان و کوشش آن‌ها در این مسیر می‌تواند در نگهداری مفاخر و صنایع دستی موفق عمل کنند.

نامورمطلق در خصوص اهمیت ثبت بین‌المللی این هنرها افزود: در هر صورت اگر در این رقابت‌ها دیر بجنبیم، دیگران بخشی از میراث پدران ما را به‌نام خود می‌کنند. دنیای امروز، جهان میراث‌خواری و غارت هویت‌ها است، بنابراین ثبت رشته‌های هنری برای فرزندانمان لازم است.

ما نسبت به پدران و فرزندانمان مسئولیت داریم که میراث فاخری که پدران برجای گذاشته‌اند، عیناً به فرزندانمان منتقل کنیم. البته باید با هوشمندی تلاش کنیم این کار موجب چالش‌های بی‌مورد بین کشورها نشود، بلکه باید بکوشیم موجب اتفاق بین ما، افغان‌ها، ترکیه‌ای‌ها و دیگر کشورها شود، اما وقتی کشوری قد علم کرد و گفت فلان هنر کشورمان برای اوست؛ آنجا باید بایستیم و مقاومت کنیم. ما بیش از ۳۰۰ نوع صنایع دستی داریم که برایمان ارزشمندند.

آثار اقتصادی ثبت‌های بین‌المللی

شاید جمله هنر نزد ایرانیان است و بس، اغراق‌آمیز و تا حدودی غرورآمیز باشد، اما نمی‌توان هنرهای اصیل و بی‌بدیل سرزمینمان را نادیده گرفت. آثار هنری که شاید نتوان ظرافت و دقت به کار رفته در آن‌ها را در هیچ نقطه‌ای از دنیا پیدا کرد. اما نباید فراموش کنیم این رشته‌های هنری زیبا و این آثار خلق شده چشم‌نواز، تنها کاربرد تزئینی ندارند و می‌توان با قراردادن آن‌ها در بازارهای بین‌المللی، علاوه بر به اشتراک گذاشتن این زیبایی‌ها، رشد و چرخش اقتصادی را هم به‌همراه داشت.

این استاد دانشگاه، درباره پیامدهای ثبت و معرفی بین‌المللی هنر و مفاخر کشورمان در دنیا و همچنین چگونگی معرفی و عرضه آثار هنری به بازارهای خارجی، گفت: این ثبت‌ها فقط جنبه معنوی و فرهنگی ندارند، بلکه می‌تواند به معیشت هنرمندان کمک کنند و جنبه اقتصادی و تجاری هم داشته باشند.

اگر بتوانیم همه آن‌ها را ثبت کرده و ارتقاء دهیم و تولیدات خوبی داشته باشیم، فروش و صادرات آثار هنری ما افزایش می‌یابد. در نتیجه عده زیادی می‌توانند از این هنرها امرار معاش کنند و وضعیت جامعه‌مان بهتر شود.

به یاد دارم زمانی که معاون صنایع‌دستی کشور بودم، مریوان را به‌عنوان شهر کلاش (گیوه) ثبت جهانی کردیم. هدف از ثبت این صنایع دستی فقط این نبود که بگوییم ما در فلان شهر کلاش داریم، بلکه هدف این بود که بتوانیم وضعیت اقتصادی مردم را ارتقاء دهیم. پدران ما با این صنایع دستی و هنری زندگی می‌کردند. با پارچه‌های زربافت و سفال‌ها روزگار می‌گذراندند. وقتی به ادبیات رجوع کنیم متوجه می‌شویم که سفال‌های رازی یا همان شهر ری را به یمن، هند و... صادر می‌کردند.

معاون سابق صنایع دستی سازمان میراث فرهنگی با بیان اینکه نباید به‌دنبال استفاده حداقلی از این ثبت‌ها باشیم، افزود: وقتی نگارگری ثبت شده باید فعالیت‌هایی صورت گیرد تا آثار نگارگری ایرانی بتواند به بازارهای جهانی راه پیدا کند. وزارت امور خارجه، دولت و کل نظام باید در فکر این موضوع باشند که چگونه از طریق نگارگری و ثبت بین‌المللی آن، می‌توانند وضعیت مردم کشور را ارتقاء دهند.

آن‌ها موظف‌اند روابط با کشورهایی که می‌توانند بازار فروش آثار هنری ما باشند را ارتقاء دهند. باید گفت‌وگوهای دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای انجام دهند تا بتوان به بازارهای آن‌ها راه پیدا کرد. این ثبت‌ها پتانسیل چنین اتفاقاتی را دارند.

آیت ماندگار
یاد و یادگار

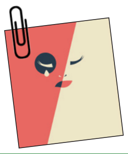

طرح جلد:
Martina Sgorbati

نشان ماندگار

یک انسان، زن زاده نمی‌شود، بلکه تبدیل به زن می‌شود.

سیمون دو بووار

● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آیتی
● سردبیر: امیرحسین مصلی
● مدیر هنری: عالیه اعتمادیان
● وب سایت: www.ayatemandegar.ir
● آدرس: نواب، خیابان محبوب مجاز غربی، کوچه پرستو، مجتمع سرو ۳، زنگ ۹، طبقه سوم، واحد ۱
● تلفن: ۵۵۴۳۶۳۸۲
● چاپ: نقش افست گرافیک
● پست الکترونیک: ayatemandegar@yahoo.com

سرمقاله

وقتی مجلس می‌گوید قدرت واقعی رسانه را نشان‌تان می‌دهیم!

فرزین پورمحبی
روزنامه‌نگار

عده‌ای «سفیدنما» غرق گرفتن جشن پیروزی در به زانو درآوردن «نماینده سیلی‌زن» هستند و مرتباً دم از قدرت رسانه‌های اجتماعی می‌زنند! اما به قول فیلم‌های پلیسی هنوز بازی تمام نشده!

مجلس یازدهم هر چیزی که نباشد دوراندیش و عاقبت‌نگر است! انگار همین دیروز بود که سه روز قبل، نمایندگان عزیزمان، وزیر محترم ارتباطات –خالق شگفتانه «پهباد پست پلاس» ملقب به «پست‌کش یا پپه»- را به پای میز استیضاح کشاندند و از او برای سهل‌انگاری در فیلتر اینستا توضیح خواستند! گویا بر آن‌ها الهام شده بود که دقیقاً چند روز بعد، شبکه‌های اجتماعی، دورزدن قانون را برای این قوه قانون‌گذار، داستان خواهند کرد!

وزیر شگفتی‌ساز هم، تمام توصیه‌های نمایندگان را به دقت شنید و همه را یک‌جا به افق دایورت کرد! نتیجه‌اش را هم، چند روز بعد با افقی‌شدن یک سرباز وظیفه با سیلی، و انتشار ویدئوی آن در حد «واویلا لیلی» مشاهده کرد؛ خیلی!

بله؛ مجلس می‌دانست خطر اینستای آمریکایی از ویروس جهش‌یافته انگلیسی هم، بیشتر است! به‌قول مارلون براندو: او (دولت اصلاحات) همیشه به اندازه یک پیک (پیک کرونا) عقب است!

این حادثه نشان داد، عمق نفوذ شبکه‌های اجتماعی حتی از رسانه‌ملی با عمق نفوذ ۹۵ درصد(!) هم بیشتر است. چون چند روز قبل از «فاجعه سیلی‌گیت» ما در صدا و سیما شاهد «پامنقلی گیت» در خصوص رییس‌جمهور بودیم که آب از آب هم تکان نخورد! البته برخی از فرصت‌طلبان این مسئله را به مسائل سیاسی و اوضاع معیشتی فشل جامعه نسبت داده و به شکل مغرضانه‌ای، در دعواها مردم را طرفدار کسی نشان می‌دهند که طرف مقابل مسئولین است! بگذریم ...

لابد می‌پرسید حالا که شبکه های اجتماعی این‌قدر در پیشگیری از فساد و خطاها و عدم عادی‌انگاری سوتی‌های مسئولین و سلبریتی‌ها و.... قدرت دارند و آن‌ها را به پای میز معذرت‌خواهی می‌کشانند، چرا باید فیلتر شوند؟!

جوابش این است که هر گلی خاری دارد ...

همه می‌دانیم مسئولین از تظاهر و ریا بیزارند و اصلاً دوست ندارند اقدامات و دستاوردهای‌شان را به رخ مردم کشیده و یا کارهای خیرشان را علنی کنند؛ متاسفانه شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستا ابزاری هستند که ثواب کار خیر در خفا را از بین می‌برند و اجر آن را از مسئولین خدمتگزار می‌گیرد.

خداوکیلی اگر شما آدمی با چنین خصوصیاتی بودید نمی‌خواستید یک نفر بیاید و شبکه‌های اجتماعی را خاک بر سر نماید؟

از طرفی هم، مسئولین معتقدند تظاهر به گناه از خود گناه بدتر است و میان بد و بدتر هم، باید بد را انتخاب کرد؛ یعنی گناه را ... پس تظاهر به گناه را باید با سرپوش گذاشتن و زیرلحاف کردن آن، فیلتر کرد و بعد از آن، با خیال راحت گناه کرد! چون به هر حال مسئولین هم، مثل ما آدم هستند و دوست دارند: چون به خلوت می‌رسند آن کار دیگر را بکنند و دوست ندارند شبکه‌های اجتماعی خلوت‌شان را بهم زده و آن‌ها را ناگزیر به تظاهر به گناه کنند!

اگر هم باری به هر جهت، روزی روزگاری چیزی از دست‌شان دررفت و آن چیز لو رفت، بالاجبار معذرت‌خواهی نکنند! به‌قول معروف نه خانی آمده و نه خانی رفته باشد! یا همان داستان شتر دیدی ندیدی باشد! معذرت‌خواهی قبل از آنکه نشانه تواضع باشد، نشانه تظاهر است و مسئولین ما هم که حساس به ریا و تظاهر!

با این اوصاف اصلاً بعید نیست که اجاره‌نشینان خانه ملت این‌بار با توپ پرتر جریان وای فای و اینستاگرام را بر روی ملت قطع کنند و طعم واقعی قدرت رسانه را به ما بچشانند!

شاید هم تاریخ را مانند آقای خسرو معتضد وارونه کنند و این‌بار، مجلس ما را به توپ ببندد!

گالری

بدون شرح
igor smirnov

شعرخوانی

دیروز به یاد تو و آن عشق دل‌انگیز
بر پیکر خود پیرهن سبز نمودم
در آینه بر صورت خود خیره شدم باز
بند از سر گیسویم آهسته گشودم
عطر آوردم بر سر و بر سینه فشاندم
چشمانم را ناز کنان سرمه کشاندم
افشان کردم زلفم را بر سر شانه
در کنج لبم خالی آهسته نشاندم
گفتم به خود آنگاه صد افسوس که او نیست
تا مات شود زین همه افسونگری و ناز
چون پیرهن سبز ببیند به تن من
با خنده بگوید که چه زیبا شده‌ای باز

فروغ فرخزاد